



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



www.mabooli.ir.com

سنگ و لایه مقبره



آیه الله دکتر سید هاشم پهلوانی گلهایرگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدی (عج) گل ولایت

نویسنده:

هاشم بطحایی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مهدی (عج) گل ولایت
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۸	مقدمه
۲۲	فصل اول: حقانیت تشیع
۲۲	اشاره
۲۳	مکتب سقیفه و مکتب اهل بیت علیهم السلام
۲۴	شیعه، اهل سنت واقعی است
۲۵	پیشینه شیعه
۲۶	آغاز تفرقه و جدایی
۲۷	دلیل تفرقه
۳۰	آتهام رفض
۳۱	مقایسه
۳۶	فصل دوم: فضائل و ولایت امام علی علیه السلام
۳۶	اشاره
۳۷	فضائل امام علی علیه السلام
۳۷	اشاره
۳۷	۱. سبقت علی در اسلام
۳۸	۲. حضور او در جبهه های جنگ علیه کفر
۳۸	۳. عنایت خاص خداوند متعال به علی علیه السلام
۳۸	۴. اعلیّت علی علیه السلام
۳۹	۵. علی علیه السلام هیچ گاه در برابر غیر خدا بندگی نکرده (مبّرّا از شرک و بت پرستی)

۴۱	۶. اقریبیت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینی او
۴۴	۷. جامعیت فضائل علی علیه السلام برای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵۰	فصل سوم: آخرین امام از ولادت تا غیبت
۵۰	اشاره
۵۱	شهادت امام حسن عسکری و تکاپو برای یافتن جانشین
۵۴	ولادت حضرت مهدی علیه السلام
۵۵	اولین کاوش
۵۶	مفهوم غیبت
۵۸	کیفیت ظهور
۵۹	مکان ظهور
۶۶	علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۷۰	تکلیف مردم در زمان غیبت
۷۲	حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم
۷۵	فرق فرج و ظهور
۸۱	علائم ظهور
۸۱	الف) فساد فراگیر
۸۳	ب) فتنه ها و شبهات
۸۵	ج) مردان جنجالی در زمان ظهور
۸۷	ممنوعیت توقیت
۸۸	انتظار و اقسام آن
۸۹	راه انتظار، راه نجات
۹۱	احیای دین توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۹۴	نمونه ای از بدعت‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۹۶	آیا ورود بدعت مجاز است؟!
۱۰۰	تجدید اسلام پس از غربت آن
۱۰۱	مقابله مردم با اسلام حقیقی

۱۰۳	دجال
۱۰۶	دجال شخصی و نوعی
۱۰۶	دجال یا سامری
۱۱۰	وظیفه ما در زمان غیبت
۱۱۴	زمان غیبت؛ زمان غربت
۱۱۶	رابط در زمان غیبت
۱۱۸	مدعیان دورغین
۱۲۰	نواب عامه در زمان غیبت کبری
۱۲۶	ولایت فقیه
۱۲۸	مصدق
۱۲۹	دیانت عین سیاست
۱۳۲	سیاست امیر بزرگ
۱۳۴	سیاست در نظام ولی فاجر
۱۳۵	اختیارات ولی فقیه
۱۳۶	ولایت فقیه ولایت پدر است
۱۳۷	حفظ ولایت
۱۳۹	خاتمه
۱۴۴	فهرست منابع (کتابنامه)
۱۴۶	درباره مرکز

سرشناسه: بطحائی گلپایگانی، هاشم، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور: مهدی (عج) گل ولایت / سیدهاشم بطحایی گلپایگانی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج): بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.

شابک: ۲۷۰۰۰ ریال: ۷-۶۹-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۵ - ۱۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - غیبت

موضوع: مهدویت - - انتظار

موضوع: امامت

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴ ب ۹م ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۶۹۴۱

ص: ۱

اشاره

مهدی (عج) گل ولایت

آیت الله دکتر سید هاشم بطحائی گلپایگانی

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فهرست مطالب

مقدمه ۹

فصل اول: ۱۳

حقانیت تشیع ۱۳

مکتب سقیفه و مکتب اهل بیت علیهم السلام ۱۴

شیعه، اهل سنت واقعی است ۱۵

پیشینه شیعه ۱۶

آغاز تفرقه و جدایی ۱۷

دلیل تفرقه ۱۸

اتّهام رفض ۲۱

مقایسه ۲۲

فصل دوم: ۲۷

فضائل و ولایت امام علی علیه السلام ۲۷

فضائل امام علی علیه السلام ۲۸

۱. سبقت علی در اسلام ۲۸

۲. حضور او در جبهه های جنگ علیه کفر ۲۹

۳. عنایت خاص خداوند متعال به علی علیه السلام ۲۹

۴. اعلمیت علی علیه السلام ۲۹

۵. علی علیه السلام هیچ گاه در برابر غیر خدا بندگی نکرده (مبّرّا از شرک و بت پرستی) ۳۰

۶. اقریبیت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینی او ۳۲

۷. جامعیت فضائل علی علیه السلام برای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۳۵

ص: ۵

فصل سوم: ۴۱

آخرین امام از ولادت تا غیبت ۴۱

شهادت امام حسن عسکری و تکاپو برای یافتن جانشین ۴۲

ولادت حضرت مهدی علیه السلام ۴۵

اولین کاوش ۴۶

مفهوم غیبت ۴۷

کیفیت ظهور ۴۹

مکان ظهور ۵۰

علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۵۷

تکلیف مردم در زمان غیبت ۶۱

حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم ۶۳

فرق فرج و ظهور ۶۶

علائم ظهور ۷۲

الف) فساد فراگیر ۷۲

ب) فتنه ها و شبهات ۷۴

ج) مردان جنجالی در زمان ظهور ۷۶

ممنوعیت توقیت ۷۸

انتظار و اقسام آن ۷۹

راه انتظار، راه نجات ۸۰

احیای دین توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۸۲

نمونه ای از بدعت‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۵

آیا ورود بدعت مجاز است؟! ۸۷

تجدید اسلام پس از غربت آن ۹۱

مقابله مردم با اسلام حقیقی ۹۲

دجال ۹۴

دجال شخصی و نوعی ۹۷

ص: ۶

دجال یا سامری ۹۷

وظیفه ما در زمان غیبت ۱۰۱

زمان غیبت؛ زمان غربت ۱۰۵

رابط در زمان غیبت ۱۰۷

مدعیان دورغین ۱۰۹

نواب عامه در زمان غیبت کبری ۱۱۱

ولایت فقیه ۱۱۷

مصدق ۱۱۹

دیانت عین سیاست ۱۲۰

سیاست امیر بزرگ ۱۲۳

سیاست در نظام ولی فاجر ۱۲۵

اختیارات ولی فقیه ۱۲۶

ولایت فقیه ولایت پدر است ۱۲۷

حفظ ولایت ۱۲۸

خاتمه ۱۳۰

فهرست منابع (کتابنامه) ۱۳۵

ص: ۷

سخن ما در این تحقیق، پیرامون گل ولایت و امامت، یعنی؛ حضرت مهدی روحی له الفداء است، اما قبل از آن، به رفع یک اشتباه، یعنی جدایی شیعه از سنت و دادن لقب «رفض» به آن ها خواهیم پرداخت و نگاه گذرایی به سیره ی امامت خواهیم داشت تا این که شجره ی طیبه به گل نشیند و با شکوفایی آن بوستان بشریت معطر گردد. و خدا گواه است که در این بررسی، بدون تعصب و انتخاب کورکورانه، قلم زده و با دلیل و برهان بر آن پایبند می باشیم؛ زیرا عاقبت، در قبر و قیامت، هر کس مسئول گفته و نوشته و انتخاب خود خواهد بود.

کتاب حاضر شامل مباحث مهم قابل ملاحظه ای پیرامون شناخت امام، در دوران غیبت و ظهور و... است که شایسته ی مطالعه و دقت می باشد. مطالب اصلی این نوشتار علمی شامل مباحثی چون:

۱. به بیان تعریف حقیقی و پاسخ به شبهاتی پیرامون اهل بیت علیهم السلام می پردازد.
۲. در ادامه به بیان فضائل و برتری، امام المتقین، علی بن ابی طالب علیه السلام بر تمامی صحابه و جایگاه منحصر به فرد حضرت، برای تصدی مقام خلافت و امامت، از زبان پیروان مکتب سقیفه می پردازیم.
۳. در مبحث سوم، لزوم وجود امام و رهبر برای جامعه مورد بررسی قرار می گیرد.
۴. در این مبحث ویژگی های یک امام لایق خلافت الهی بیان می گردد.
۵. در این قسمت به اثبات لزوم انتصابی بودن مقام امامت از امام اول تا آخرین حجت الهی از جانب خداوند انتخابی بودن این مقام، می پردازیم.
۶. به بیان ویژگی های حمل (اختفاء حمل) و ولادت حضرت مهدی علیه السلام و هم چنین ذکر ماجرای سرداب مقدس و پاسخ به برخی شبهات پیرامون آن می پردازیم.
۷. در مبحث هفتم مفهوم و علل غیبت و اقسام آن مورد بررسی قرار می گیرد.
۸. در این قسمت به زمینه های ظهور و پاسخ به شبهات پیرامون آن می پردازیم.

۹. در این مبحث به وظایف منتظران در زمان غیبت و نقش علماء و فقهاء و لزوم ولایت فقیه می پردازیم.

۱۰. و در آخرین مبحث به بررسی وظایف ولی فقیه و حدود و اختیارات او می پردازیم.

امید است با بضاعت علمی، قدری از دین خود را به اولیاء خود، به ویژه ولی نعمت زمان، حضرت بقیه‌الله الاعظم روحی له الفداء ادا کرده باشیم.

سید هاشم بطحایی گلپایگانی

ص: ۱۱

فصل اول: حقانیت تشیع

اشاره

ص: ۱۳

یکی از مسائل مهم و اختلافی میان فرق اسلامی، مسئله ی امامت و زعامت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. کسانی که پس از آن حضرت، در سقیفه ی بنی ساعده - در مدینه ی منوره -، به سردمداری «ابوبکر» و «عمر» جمع شدند؛ خلافت و جانشینی را حق خود دانستند و با انتخاب ابوبکر، او را بعنوان خلیفه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام امت معرفی نمودند؛ مکتب سقیفه را تشکیل دادند و در انتخاب خلیفه و جانشینی از سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منحرف گشته و سرآغازی برای تفرقه مکتب اسلام شدند. در مقابل آنها مکتب اهل بیت علیهم السلام به امامت امام علی بن ابیطالب و تبعیت بنی هاشم خود را متعهد و مکلف به انجام سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانستند و حاضر نشدند از آن عدول کنند. بدیهی بود که این تضاد مکتبی هرچند تنها بر سر مسئله ی امامت است و در سایر مسائل حکمی و حقوقی، هردو مکتب خود را بنده خدا و

امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و پیرو قرآن و دارای قبله ی واحد دانسته اند، اما موجب شکاف عمیق میان مسلمان ها گردید و دشمنان اسلام هم که چشم حضور اسلام را نداشتند از این فرصت استفاده کرده، آتش اختلاف را شعله ور نمودند. تا آن جا که پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را که صاحب اصلی خانه ی اسلام بودند جدای از سنت پیامبر معرفی کرده و غاصبانه خود را «اهل سنت»، و پیروان اهل بیت علیهم السلام را با عنوان «رافضی و شیعی بیگانه» خواندند.

شیعه، اهل سنت واقعی است

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام معروف به «شیعه» می باشند و آنها با توجه به پذیرش ولایت ائمه ی معصومین علیهم السلام، به پنج فرقه تقسیم می گردند.^(۱) مهم ترین و بیشتر آنها را شیعیان دوازده امامی، تشکیل می دهد و در عین حال تمام فرقه های پنجگانه مانند سایر مذاهب اسلامی، مسلمان و اهل کتاب و سنت می باشند، یعنی؛ آیین نامه ی زندگی عبادی، سیاسی دنیا و آخرتی آنها نشئت گرفته از کتاب خدا «قرآن» و «سنت» و سیره ی پیامبر عظیم الشان اسلام می باشد. به عبارت دیگر، شیعیان حقیقی، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از تولد تا وفات خود، در تمام شئون زندگی مراعات نموده و به آن عمل می کنند چرا

ص: ۱۵

که آگاه‌ترین و مقیدترین اشخاص در عمل به سنت پیامبر؛ امام علی علیه السلام و جانشینان او، یعنی؛ یازده امام معصوم دیگر بودند و پیروان آنها به عنوان شیعه، آنها را در زندگی خود نصب العین قرار داده و در عبادات مانند: نماز، روزه، حج و سایر وظائف بندگی، به ایشان اقتدا کرده اند، پس سنتی حقیقی و واقعی، شیعیان، یعنی؛ پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام می باشد.

پیشینه شیعه

نکته‌ی مهم آن است که دانسته شود، عنوان شیعه بر پیروان امام علی علیه السلام و جانشینان او از چه زمان و از ناحیه‌ی چه کسی اطلاق شده است و منشأ جدایی شیعیان از سنت چیست.

اطلاق این عنوان، به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از ناحیه‌ی آن حضرت می باشد، چنان که جلال الدین سیوطی در تفسیر خود، ذیل (۱) آیه ۷ سوره بینه می نویسد:

اخرج ابن عساکر عن جابر بن عبدالله قال: کُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ فَاقْبَلَ عَلِيَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَيْضاً وَ ابْنِ مَرْدُويه عَنْ عَلِيٍّ. (۲)

و این افتخاری برای پیروان اهل بیت است و معنی آن این نیست

ص: ۱۶

۱- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ . (قرآن کریم، بینه: ۷).

۲- الدرالمثور فی تفسیر الماثور، ج ۶، ص ۶۴۳ .

که این ها اهل سنت نیستند؛ بلکه سنی حقیقی؛ اهل بیت پیامبر و پیروان آنها می باشند، یعنی این ها هستند که با ایمان و عشق و علاقه، مقید به اجراء سنت رسول اکرم بوده و هستند؛ لذا جدایی شیعه از سنت، سخنی اشتباه و خصمانه است .

آغاز تفرقه و جدایی

تردیدی نیست که از ابتدای بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا هنگام رحلت آن حضرت هیچ اختلافی میان مسلمین نبوده و همگان از مهاجر و انصار تحت لوای اسلام، مسلمان شناخته می شدند و بحث شیعه و سنی مطرح نبود. تا این که ضایعه ی رحلت پیش آمد و مسئله ی خلافت و جانشینی علیرغم اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم و معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه و ولی امر مسلمین مطرح گردید. این مسئله، سر آغاز اختلاف میان مهاجر و انصار و حتی خود مهاجرین شد. انصار که خود را میزبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و موجب بیرون آمدن ایشان از عزلت در میان کفار و مشرکین و فراهم آوردن نشر اسلام می دانستند خود را مستحق خلافت و مهاجرین نیز به دلیل این که از آغاز طلوع اسلام، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، خود را وارث این مقام می دانستند. هم چنین از میان مهاجرین و جمعی از انصار، گذشته از امتیاز هجرت و نصرت، عمده ی معیار خلافت را لیاقت علمی و عملی اشخاص می دانستند و این دو خصلت تنها در علی بن ابی طالب وجود داشت؛ لذا

تنها او را برای خلافت مناسب می دانستند. در این وضع، هر گروه بر رأی و خواسته خود اصرار و پافشاری داشتند تا در آخر، برخی مهاجرین، «ابوبکر» را انتخاب کردند و با این انتخاب، علیرغم برخی نظرها که در مباحث بعدی با آن اشاره خواهد شد بذر اختلاف کاشته شد؛ انصار کنار کشیدند و بنی هاشم نیز موضع گرفتند. چنان که یکی از محققین از مکتب سقیفه می نویسد:

كان المسلمون في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمّة واحدة على مله واحدة فكان أول خلاف نجم بينهم الخلاف على الإمارة فقال بعض زعماء الانصار للمهاجرين مّا امير و منكم امير و كان بعض آل بيت الرسول عليهم السلام يرون انهم أولى بهذا الامر من غيرهم؛(۱) مسلمان ها در زمان پیامبر يك امت و بر يك آئين بودند، اولین دليل ظهور تفرقه؛ اختلاف بر سر امارت و فرمان فرمایی بود. برخی از بزرگان انصار به مهاجرین گفتند شما فرمان فرما داشته باشید ما نیز برای خود امیر داشته باشیم و برخی از اهل بیت هم خود را از دیگران به امر ولایت سزاوارتر می دانستند.

دلیل تفرقه

هرگروهی با امتیازی که برای خود تصویر می کرد، مدعی امارت بود، لکن رکن اصلی ادعای بنی هاشم دو مورد بود:

ص: ۱۸

۱. ویژگی های حضرت علی علیه السلام :

الف) از نظر برتری علمی

ب) سابقه ی دیرینه او در اسلام

ج) حضور همه جانبه ی وی در تمام عرصه ها؛

د) مقابله با کفر و شرک و نفاق؛

ه-) از همه مهم تر، آگاهی کامل وی به تنزیل و تأویل قرآن (که سرنوشت امت اسلامی تا انقراض عالم به آن وابسته است در حالی که دیگران فاقد این آگاهی بودند).

۲. منصوب بودن حضرت از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلام جانشینی ایشان در عید غدیر.

بنی هاشم تخلف از این دو ویژگی را عصیان و مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (که به امرالهی تعیین جانشین نمود)، و زیان و ضرر غیرقابل جبران به مصلحت بشریت به طور عموم و مسلمان ها به خصوص می دانستند، و به همین دلیل اگر هم در ظاهر به معارضه برنخواستند، در عمل مخالف بودند و در فتق و رتق امور کنار کشیدند و جدا شدند. این شکاف و شقاق که اهل سقیفه آن را به وجود آوردند، هم چنان در پیکر و بدنه ی مسلمان ها، تا به امروز جریان دارد، و موجب جنگ ها و خون ریزی ها و هتاکی ها و تهمت ها گردیده است که به اخطار قرآن کریم آنهایی که هنوز هم شقاق را

تقویت می کنند باید تاوان آن را در قیامت بپردازند:

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصِّهِ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. (۱) کسانی که پس از روشن شدن امر برای او (جریان غدیر خم) مخالفت با پیامبر را آغاز نمود و راه غیر مؤمنین را پیش گرفته او را به آنچه انتخاب کرد واگذار می کنیم و به جهنم او را می بریم و جهنم بدمسیری است.

در هر حال تنها نقطه ی اختلاف، مسئله ولایت و امارت اسلامی است ولیکن، اعتقاد به خدا، پیامبر، قرآن، قبله و معاد، مورد اجماع و اتفاق تمام مسلمین می باشد. و هیچ کس از این پنج اصل، که اساس اعتقاد و مبنای فکری و عملی مسلمین را تشکیل می دهد عدول نکرده و نمی کند. پس تفریق شیعه و سنی و اتهام رفض به عده ای از مسلمان های وفادار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در انتخاب غدیر و حمایت از لایق ترین صحابه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در امر خلافت با چه سند و دلیلی آن را زمینه شقاق بدتر از شقاق ولایت قرار دادند و جمع کثیری از مسلمانان را به عنوان شیعه ی رافضی، از پیکره ی مسلمان ها جدا کردند و خود را صاحب خدا و پیامبر و اسلام می دانند؟! آیا این جدایی بدتر از جدایی صدر اسلام نیست؟! و آیا این ها که عموماً

ص: ۲۰

۱- قرآن کریم، نساء: ۱۱۵.

وهابیت دست ساخت استعمار انگلیس هستند نباید به خود بیایند و دست از این شقاق فلاکت بار، که دنیا و آخرت را تباہ می سازد بردارند و آبروی اسلام و مسلمین را با این تهمت ناروا، بیش از این نبرند؟! کدام گروه شیعه - به ویژه دوازده امامی - از کتاب، یعنی قرآن و سنت پیامبر کوچکترین تخلفی کرده است که پیروان مکتب سقیفه خود را سنی و شیعیان را جدای از سنت می دانند و اتهام ناروای رافضی به آنان می زنند؟!

اتهام ررض

به چه دلیل پیروان مکتب اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رافضی می نامند؟! ررض به معنی ترک است؛ شیعیان کدام حکم قرآن و سنت پیامبر را ترک کرده اند که آنها را رافضی یعنی تارکین می نامند؟!

به اقرار اهل سنت، رافضی یعنی کسی که سنت ابوبکر و عمر را نپذیرفته! اولاً، نخستین کسی که پس از مرگ عمر پیشنهاد خلافت به شرط عمل به سیره ی شیخین - ابوبکر و عمر - به او داده شد علی بن ابی طالب بود و او نپذیرفت و فرمود: ملاک برای من، تنها قرآن و سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، پس باید علی علیه السلام را هم (نعوذبالله) رافضی بخوانند، چراکه حضرت علی سیره ی شیخین را نپذیرفت. ثانیاً اهل سنت آغاز این جریان را چیز دیگری دانسته اند. به طور نمونه،

غلات شیعه زید بن علی بن حسین را رفض کردند؛ زیرا زید شرط آن ها را در تبعیت از وی رد کرد و آن ها از او خواسته بودند که از ابوبکر و عمر تبری بجوید و او قبول نکرد «فلذلک مسمو الرافضه»^(۱) و از این جهت شیعیان را رافضی نامیدند.

ثالثاً، مگر ابوبکر و عمر غیر از صحابه بودن نقشی در اسلام و قرآن دارند که ترک آنها از ناحیه ی یک قشر خاصی در زمانی باعث شود که تمام پیروان اهل بیت از - فقهاء و علماء و شخصیت های برجسته اسلام تا توده ی مردم - را رافضی بنامند و مگر رفض سنت ابوبکر و عمر، رفض اسلام و قرآن و پیامبر است که اسلام و سیره ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در سیره ی عمر و ابوبکر خلاصه کرده و هر کس از آن تخلف کند رافضی می خوانند!؟

مقایسه

پس اختلاف تنها در مورد ولایت است، نه در اسلام و قرآن و سنت. پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام می گویند: آن کس را که پیامبر به امر الهی در سال آخر عمر در بیابان غدیر پس از مراجعه از حج، در میان انبوه مردم، در آن هوای گرم و طاقت فرسا، معرفی نمود (که

ص: ۲۲

خود همین ماجرا، سنت پیامبر است)، امام و خلیفه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و این ها سنی حقیقی و واقعی هستند که به انتخاب شخصی و گزینش سیاسی خود روی نیاوردند، بلکه طبق سنت پیامبر عمل کرده و می کنند. و در مقام مقایسه هر چند ابوبکر و عمر و عثمان نیز صحابه ی پیامبر بودند و مقام و موقیعت آن ها در جای خود محفوظ است لیکن طبق شهادت خود اهل سنت، هیچ کدام از نظر سابقه و علمیت و فضائل و قرابت به خدا و رسول او همانند علی بن ابیطالب نیستند که در این قسمت به نمونه های از آن از زبان پیروان مکتب سقیفه اشاره می گردد:

«عبدالله» پسر احمد حنبل یکی از ائمه ی مذاهب چهارگانه می گوید:

روزی در حضور پدرم نشسته بودم که گروهی از کرخین وارد شدند و از خلافت ابوبکر و عمر و عثمان سخن به میان آوردند و فراوان تعریف کردند. سپس از خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام سخن گفتند و اطاله ی کلام نمودند. پدرم سر بلند کرد و گفت: ای جماعت! زیاد درباره ی علی و خلافت سخن گفتید، لکن (۱) همانا خلافت زینت بخش علی نبود، بلکه علی زینت بخش خلافت شد و به آن آبرو بخشید.

«ابوبکر احمد بن علی الخطیب» می گوید:

ص: ۲۳

۱- انّ الخلافة لم تزين علياً بل عليّ ذينها، (تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵).

علی اول من صدق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من بنی هاشم وشهد المشاهد معه جاهد بین یدیه و مناقبه اشهر من ان تذکر و فضائله اکثر من ان تحصر؛ علی نخستین کسی از بنی هاشم بود که پیامبری پیامبر را تصدیق نمود و در تمام جاهایی که پیامبر حضور داشت همراه او بود و در حضور او، جنگ و جهاد نمود. و مناقب او مشهورتر از آن است که ذکر شود و فضائل او از اندازه به دور است و قابل شمارش نیست. (۱)

ابوقتاده در ماجرای جنگ جمل می گوید:

پس از پایان جنگ، به حضور «عایشه» رسیدم و از پیش گویی پیامبر راجع به «حرقوس بن زهیر» که در زمان پیامبر در رابطه با تقسیم غنائم، بی ادبانه گفت: ای محمد بی عدالتی نکن، به خدا سوگند تا امروز عدالت به خرج ندادی! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مادرت به عزایت بگرید! چه کسی بر تو عدل به خرج می دهد اگر من عادل نباشم! عمر گفت: یا رسول الله اجازه می دهی او را بکشم؟ پیامبر فرمود: نه او را رها کن! کسی هست که او را می کشد و رسول خدا راست گفت و علی او را در جنگ کشت.

عایشه گفت:

چیزی بین من و علی مانع نیست از این که حق را بیان کنم، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: امت من دو فرقه می شود؛ میان

ص: ۲۴

آن‌ها فرقه‌ای خارج می‌گردد که سرها را تراشیده و سیل‌ها را رها کرده؛ قدرت و قوت آن‌ها به سوی بازارشان است؛ قرآن را تلاوت می‌کنند اما از پنجره‌ی سینه آن‌ها عبور نمی‌کند؛ محبوب‌ترین اشخاص در نزد من و خداوند، آن‌ها را به قتل می‌رساند. ابوقتاده به عایشه گفت: ای ام‌المومنین! تو این را می‌دانی! پس چه بود که از تو صادر شد (راه انداختن جنگ) عایشه گفت: ابوقتاده! مقدر الهی بود و اسبابی داشت و ماجرا را بیان کرد. (۱)

ص: ۲۵

۱- فقالت عایشه: ما بینی و بین علی ان اقول الحق. سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم تفترق امتی علی فرقتین تمرق بینهما فرقه محلقون رؤسهم محضون شواربهم ازهم الی انصاف سوقهم یقرئون القرآن لایجاوز تراقیهم یقتلهم احبهم الی و احبهم الی الله تعالی. قال فقلت: یا ام المومنین فانت تعلمین هذا فلم کان الذی منک؟ قالت: یا ابقتاده و کان امرالله قدراً مقدوراً وللقدر اسباب و ذکر بقیه الحدیث. (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۰).

فصل دوم: فضائل و ولایت امام علی علیه السلام

اشاره

ص: ۲۷

اشاره

همان گونه که خطیب بغدادی بیان کرد ما در این مبحث به بیان برخی از فضائل حضرت علی علیه السلام از قلم محققین و مورّخین و محدثین پیرو مکتب سقیفه اشاره می‌کنم!

۱. سبقت علی در اسلام

عن ابی ایوب الانصاری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لقد صلت الملائکه علی و علی علی سبع ستین و ذلک انه لم یصل معی رجل غیره. ابویوب انصاری می‌گوید: پیامبر فرمود: فرشته‌ها هفت سال بر من و علی درود فرستادند و این زمانی بود که مردی غیر از او، با من نماز نخوانده بود. (۱)

ص: ۲۸

۲. حضور او در جبهه های جنگ علیه کفر

اهل تاریخ و روایات اجماع دارند که علی بن ابیطالب در تمام جنگها جز در غزوه ی تبوک حضور داشت. و در جنگ تبوک رسول خدا او را برای حفاظت از خانواده ها در مدینه باقی گذاشت. (۱)

۳. عنایت خاص خداوند متعال به علی علیه السلام

سعید بن مسیب می گوید: علی در یک جنگ، شانزده ضربه بر او وارد شد و هر ضربه او را به زمین می انداخت و جبرئیل او را از زمین بلند می کرد. (۲)

۴. اعلیّت علی علیه السلام

از نظر علمی، علی علیه السلام از تمام صحابه، اعلم و برتر بود، چنان که ابن عباس می گوید: قال رسول الله: انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات بابه. (۳)

و باز ابن عباس می گوید: لقد اعطی علی تسعه اعشار العلم و ایم الله

ص: ۲۹

۱- و اجمع اهل التاریخ و السنه علی انه شهد بدرًا و غیرها من المشاهد و انه لم یشهد تبوک لا غیر لانّ رسول الله خلفه علی اهله. (اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۶).

۲- عن سعید بن المسیب قال لقد اصابت علیاً یوم احد ست عشره ضربه کل ضربه تلزمه الارض فما کان یرفعه الا جبرئیل. (اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۷).

۳- اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰۰.

لقد شار كهيم في العشر العاشر؛(۱) علي نه دهم دانش به او عطا شده بود و به خدا سوگند در يك دهم هم با آنها شركت داشت.(۲)

سعید بن مسیب می گوید: عمر پیوسته به خدا پناه می برد از مشکلی که علی در آن جا نباشد. و صدها شاهد دیگر که ابن اثیر و حاکم در مستدرک و خطیب در تاریخ بغداد راجع به اعلمیت علی علیه السلام آورده اند، که ما به چند نمونه آن اشاره نمودیم.

۵. علی علیه السلام هیچ گاه در برابر غیر خدا بندگی نکرده (میرا از شرک و بت پرستی)

از جمله امتیازات و فضائل خاص علی بن ابیطالب علیه السلام این است که او هیچ گاه در دوران زندگی خود بت نپرستید؛ زیرا زمانی به اسلام گروید که هنوز بالغ و مکلف نشده بود؛ در حالی که ابوبکر و عمر و عثمان، بخشی از زندگی خود را قبل از اسلام و با پرستیدن بت های لات و عزری و هبل، سپری کردند. بدیهی است که فرق است میان انسانی که هیچ گاه زنگار کفر و شرک آن را نیالوده و کسی که بیشتر عمر او در پرستیدن بت و مظاهر شرک سپری شده است. و حتی گاه ممکن است آن خاطره ها تجدید شود، چنان که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیاری از آن هایی که به اسلام گرویده بودند دوباره به

ص: ۳۰

۱- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۰.

۲- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۰.

بت های خود رو کرده و جذب علاقه ی قبلی خود شدند؛ لذا خلفاء ثلاثه امتیاز علی علیه السلام را ندارند. برای فهم بهتر این معنی می توان به کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کتاب اسدالغابه آمده اشاره کرد: ربعی بن حراش می گوید:

حدثنا علی بن ابی طالب بالرحبه قال: لما كان يوم الحديبيه، خرج إلينا ناس من المشركين فيهم «سهيل بن عمر» و أناس من رؤساء المشركين فقالوا: خرج اليك ناس من ابناؤنا و اخواننا و ارقائنا و ليس بهم فقه في الدين و إنما خرجوا فراراً من اموالنا فارددهم إلينا. فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: يا معشر قريش! لتتنهن او لبيعثن الله عليكم من يضرب رقابكم بالسيف على الدين قد امتحن قلبه على الايمان. قالوا: من هو يا رسول الله؟ فقال ابوبكر: من هو يا رسول الله؟! و قال عمر: من هو يا رسول الله؟! قال: خاصف النعل و كان قد اعطى علياً نعلًا يخصفها. قال: ثم التفت على عليه السلام فقال: ان رسول الله قال: من كذب على متعمداً فليبوا معقده من النار؛ ربعی پسر حراش می گوید: علی بن ابی طالب در رحبه (جایی که علی در کوفه آنجا را محل قضاوت خود قرار داده بود) جریانی را برای ما نقل کرد. او فرمود: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بود عدّه ای از مشرکین از جمله «سهیل بن عمرو» پیش ما آمدند و گفتند: گروهی از فرزندان و برادران و بردگان ما پیش تو آمدند و این ها به خاطر دین نیامدند، بلکه از زندگی و اموال ما فرار نموده، آن ها را به ما برگردان. پیامبر فرمود: ای جماعت قریش! یا دست بردارید و از این

حرف ها کوتاه بیاید؛ یا این که خداوند کسی را بر شما مأمور می کند که گردن شما را در راه دین بزند؛ کسی که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده است. قریش گفتند: یا رسول الله او کیست؟! ابوبکر گفت: یا رسول الله او کیست؟ عمر گفت: یا رسول الله او کیست؟! پیامبر فرمود: او وصل کننده ی کفش است و پیامبر کفش خود را به علی داد تا وصله کند. ربیع گفت: آن گاه علی علیه السلام رو کرد به من و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که از روی عمد به من نسبت دروغ بدهد جایگاه او جهنم خواهد بود. (۱)

۶. اقریت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینی او

یکی دیگر از فضائل حضرت علیه السلام علی این است که ایشان از تمام صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر بود و او را ولی مؤمنین پس از خود معرفی کرد. عمران بن حصین می گوید:

بعث رسول الله جیشاً و استعمل علیهم علی بن ابی طالب فمضی السریه فاصاب جاریه فانکروا علیه فتعاقد اربعه من اصحاب النبی فقالوا إذا لقینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اخبرناه بما صنع علی علیه السلام و کان المسلمون إذا رجعوا من سفر بدأوا برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فسلموا علیه ثم انصرفوا الی رحالهم فلما قدمت السریه سلموا علی رسول الله! فقام احد الاربعه فقال: یا رسول الله الم تر الی علی بن ابیطالب صنع کذا و کذا؟ فاعرض عنه رسول الله! ثم قام الثانی

ص: ۳۲

فقال مثل مقالته. فاعرض عنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ثم قام ثالث فقال مثل مقالته فاعرض عنه. ثم قام الرابع فقال مثل ما قالوا فاقبل اليهم رسول الله و الغضب يعرف في وجهه فقال: ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ان علياً منى و أنا من علي و هو ولي كل مؤمن من بعدى؛ رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم سپاهی را تحت فرماندهی علی ابن ابی طالب، اعزام کرد سپاه رفت و جنگ کرد. در میان غنایم، علی علیه السلام کنیزی را انتخاب کرد. لکن سپاه مخالفت کرد، چهار نفر از اصحاب پیامبر از سپاه کنار کشیدند و گفتند: هنگامی که پیامبر را ملاقات کنیم از علی علیه السلام شکایت می کنیم و رسم مسلمین این بود که هرگاه از سفر برمی گشتند ابتدا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسیدند و به او سلام می کردند و بعد به خانه خود بر می گشتند. هنگامی که نیروی اعزامی وارد شد ابتدا سلام کردند آن گاه یکی از آن چهار نفر بلند شد و گفت: یا رسول خدا! آیا نمی نگری علی علیه السلام چه کرد؟! پیامبر از او روی برگرداند؛ دومی بلند شد و مثل نفر اول سخن گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او نیز روی برگرداند؛ سومی بلند شد او نیز مثل نفر قبلی گفت؛ لذا پیامبر از او روی برگرداند؛ چهارمی بلند شد و مثل افراد قبلی سخن گفت. پیامبر در حالی که خشم و غضب از چهره اش هویدا بود رو کرد به آن ها و سه مرتبه

فرمود: از علی چه می خواهید؟! علی از من است و من از علی و او پس از من ولی هر مؤمنی خواهد بود. (۱)

سهل بن سهل می گوید: همانا رسول خدا فرمود: لا عطنَ الرايه غداً رجلاً يفتح الله على يديه. قال: فبات الناس يدركون ليلتهم ايهم يعطاها فلما اصبح الناس غدواً على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كلهم يرجوان يعطاها فقال: اين علی بن ابی طالب؟ فقالوا: يشتكى عينيه يا رسول الله! قال: فارسلوا اليه فأتوني به فلما جاء بصق في عينيه و دعا له فبرأ حتى كان لم يكن به وجع فاعطاه الراية. فقال: يا رسول الله اقاتلهم حتى يكونوا مثلنا فقال: إنفذ على رسلك حتى تنزل بساحتهم ثم ادعهم الى الاسلام و اخبرهم بما يجب عليهم من حق الله فيه فوالله لان يهدى الله بك رجلاً واحداً خيراً لك من أن يكون للحمر النعم؛ فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که فاتح و پیروز خواهد شد. (در روایت ام سلمه آمده است: به دست کسی که خدا و رسول، او را دوست دارند می دهم و فاتح خواهد شد). مردم آن شب را با زحمت سپری کردند که این پرچم را به دست کدام یک از ما خواهد داد؟! صبح که شد آمدند حضور پیامبر و هر کدام امید داشتند که پرچم را به او بدهد. رسول خدا فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند: ای رسول خدا! چشم او درد می کند. رسول خدا فرمود: بفرستید دنبال او بیاید. هنگامی که علی علیه السلام آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آب دهان مبارک خود

ص: ۳۴

را به چشم او مالید و دعا کرد و چشم او بهبود یافت به گونه ای که اصلاً درد نداشته است پس پرچم را به او داد. علی گفت: ای رسول خدا! با آن ها بجنگم تا مثل ما بشوند؟! پیامبر فرمود: تو به رسالت خود ادامه بده و به آستان آن ها وارد شو و آن ها را به اسلام فراخوان و حقوق الهی را به آنها گوش زد کن و بگو چه چیزهایی بر آنها واجب است. به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند برای تو از شرهای سرخ مو بهتر است! (۱)

(البته در برخی روایات - خیر لک ممأ طلعت علیه الشمس او غربت - بجای این جمله آمده).

۷. جامعیت فضائل علی علیه السلام برای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

گذشته از فضائل ویژه ی علی بن ابی طالب، که برخی از آنها ذکر گردید و در کتب مورخین و محدثین و مفسرین پیروان مکتب سقیفه مانند اسدالغابه، سنن ابن ماجه، بیهقی، مستدرک و حاکم نیشابور به وفور آمده است، اینک به روایت دیگری درباره ی جامعیت علی برای خلافت می پردازیم. حدیفه می گوید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۳۵

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ۴، ص ۲۰۷؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۹.

ان ولّيموها علياً فهاد مهتد يقيمكم علي صراط مستقيم؛ اگر علي را انتخاب كرديد او هدايت گر هدايت شده است كه شما را به راه مستقيم قوام مي بخشد. (۱)

همين روايت را ابن اثير از زيد بن تبيع نقل كرده است با اين تفاوت كه در ذيل آن آورده است كه:

وان تؤمروا علياً ولا- أراكم فاعلين تجدوه هادياً مهدياً يأخذُ بكم الصراط المستقيم؛ پيامبر فرمود و اگر علي را امير خود قرار دهيد - لکن نمی بینم که چنین کاری را انجام دهید - او که هدايت گر هدايت شده است، شما را به راه مستقيم وادار مي کند. (۲)

ملاحظه مي كنيد كه طبق اين روايت، آن چه خير و صلاح ملت و مملكت در آن است امامت علي بن ابيطالب مي باشد كه با سرمايه ي علمي و عملي كه تعبير به مهدي و مهتدي شده، قادر به هدايت و رهنمود بخشي خلق در راه مستقيم است و اين خصوصيت را پيامبر در وجود علي رهنمود داده است نه در وجود ابوبكر و عمر؛ و اگر در وجود آن ها هم بود با توجه به عصمت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم ذكر مي كرد. اما از علي آنچه درخور سرنوشت بشريت است كه هدايت در طريق مستقيم باشد اضافه بر آن چه ديگران دارند را به زبان مي آورد. علي

ص: ۳۶

۱- مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۳.

برای هدایت بشریت در ابعاد مختلف زندگی عبادی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، مهدی است، آن هم با روش تربیت یافته ی کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که دیگر در اجرای مقررات بشریت نیاز به پرسش از دیگران ندارد. اما خلفاء ثلاثه به شهادت تاریخ، در بسیاری موارد حتی در زمانی که علی علیه السلام را از خلافت کنار گذاشتند، در امور مختلف حکمی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و نظامی دست نیاز به سوی او (علی علیه السلام) دراز می کردند و آن حضرت نیز بزرگوارانه حق را برای آن ها بیان می فرمود. این حقیقتی است که نه تنها محققین و مورخین و محدثین اسلامی به آن اقرار و اعتراف دارند که محققین غیر اسلامی مانند جرج جرداق مسیحی نیز به آن اعتراف دارد.

او می گوید:

ومن الطبيعي أن يحسن علي بن ابي طالب الاسلام فقهاً كما أحسنه عملاً فان معاصريه لم يعرفوا من هو أفقه منه و أصلح فتوى و لعلمه الكثير و فقهه كان موضع ثقة ابي بكر و عمر في ما تعسر من المشكلات و المعضلات كما كان مرجعهما الاخير في الاستشارة و طالما افاد الخليفان من مشورته و علمه و كما كان مرجعاً لابي بكر و عمر في شئون الفتوى، كان كذلك مرجعاً لسائر الصحابه يجمع الصحابه على ان النبي قال مره افضاكم على؛ فقد كان على اقضى اهل زمانه لانه كان اعلمهم بالفقه والشريعه و هما في الاسلام مصدر القضاء و من المأثور عن عمر بن الخطاب قوله لعلي: لولا على لهلك عمر؛ لبارك الله في

ص: ۳۷

معضله لا-تحکم فیها یا ابالحسن؛ طبیعی است که علی بن ابی طالب همانگونه که فقیه خوبی بود از نظر عمل نیز فقیه خوبی بود، همانا معاصرین او هیچ کس از نظر علمی را فقیه تر و شایسته تر از او برای فتوی نمی شناختند. و به خاطر دانش و فقه زیاد او مورد اعتماد ابوبکر و عمر بن خطاب در حل مشکلات و معضلات آن ها بود همان طوری که در اواخر در مشورت و نظرخواهی، مرجع آنها بود و پیوسته هر دو خلیفه از علم و مشورت او بهره مند بودند و همان طور که در شئون فتوی مرجع ابوبکر و عمر بود، برای سایر صحابه نیز مرجع بود. تمام صحابه اتفاق دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی از همه ی شما در امر قضا بهتر است؛ علی علیه السلام داناترین اهل زمان خود در امر قضا بود. برای این که او به فقه و شریعت - که هر دو در اسلام منشأ و مصدر قضا می باشند - عالم تر بود. از عمر نقل شده است که به علی علیه السلام گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می شد و نیز گفت: میمون و مبارک الهی نباشد در مشکلی که حاکم آن، تو (علی) نباشی! (۱)

ملاحظه می شود که همگان با علمیت و عملیت علی در علم و عمل اقرار و اعتراف دارند و تنها کسی که لیاقت و شایستگی خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشت، او بود. خداوند در سوره یونس می فرماید:

ص: ۳۸

۱- الامام علی صوت عداله الانسانیه، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵.

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ (۱) آیا کسی که رهنمود بخش به سوی حق است سزاوارتر برای پیروی از او است یا کسی که رهنمود نمی کند؟! مگر این که رهنمود بشود و از دیگران یاد بگیرد و یاد بدهد. چه می شود و شما را چگونه قضاوت می کنید؟!

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

این یک قاعده ی عقلایی است که تا عالم مستقل، حاضر است نوبت به عالمی که بخواهد یاد بگیرد و پس بدهد نمی رسد. بیان قرآن به عنوان یک قاعده ی عقلانی کلی و کبرای قضیه است. (که اصولاً دارنده ی بالذات، مقدم بر دارنده ی بالعرض است)، و به اقرار همگان، ابوبکر و عمر محتاج علی بودند و علی محتاج آن ها نبود.

ص: ۳۹

۱- قرآن کریم، یونس: ۳۵.

فصل سوم: آخرین امام از ولادت تا غیبت

اشاره

ص: ۴۱

شهادت امام حسن عسکری و تکاپو برای یافتن جانشین

امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰هـ-ق در سامراء به شهادت رسید. از جمله معارضین سرسخت و سفاک او المعتز پسر متوکل عباسی بود که زمینه ی شهادت ایشان را فراهم کرد. و بدن طیب و طاهر او را در کنار پدرش دفن نمودند.

با شهادت حضرت عسکری دو طیف از جامعه بسیار آشفته و مضطرب بودند و برای آگاهی از وجود خلف و فرزند جانشین او، تلاش فراوانی را شروع نمودند؛ طیف اوّل، حکام بنی عباس و غاصبین خلافت بودند، به لحاظ این که با مراقبت های ویژه ای که داشتند باز هم به این نتیجه رسیده بودند که شاید امام عسکری بدون فرزند از دنیا نرفته باشد؛ پس باید باز هم تجسس و جستجو نمود تا به یقین رسید که باب امامت بنی هاشم بسته شده و دنیا به کام بنی عباس خواهد بود؛ لذا، المعتز، گروهی را مأمور ساخت که خانه ی حضرت را

تفتیش نموده و منزل را مهر و موم نمایند ولی تنها بانوانی را آوردند که احتمال بارداری درباره ی آنها می رفت. قابله ها آمدند و تنها یک زن را مورد گمان حاملگی قرار دادند و بقیه را رها کردند و او را در یک حجره حبس نموده و زنان و مردانی را مراقب او گذاشتند و تا دو سال زن را مورد مراقبت خود قرار دادند، تا آن که معلوم شد خبری از حمل نیست او را رها کردند. و ارث امام عسکری را میان مادرش و برادرش تقسیم کردند و به خیال خود پرچم امامت حقه برای همیشه پایین کشیده شد. طیف دوم نیز شیعیان و دل سوختگان امامت و ولایت بودند. که تا این هنگام اکثر قریب به اتفاق از وجود خلف صالح امام عسکری و فرزند جانشین او خبری نداشتند و با شهادت امام عسکری، دنیا در نظر آنها تیره و تار بود اما یک چیز آنها را دلگرم می کرد و آن این که خداوند متعال به حکم لطف هیچ گاه زمین را خالی از حجت نگذاشته و نخواهد گذاشت و و رمه را بی شبان به دست گرگ رها نساخته و نمی سازد و از نظر عقل و شرع نیز مسئولیت خواهی و تکلیف بدون مبلغ نامعقول است، چنان که قرآن نیز می فرماید:

وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا، ما هیچ گاه بدون بعثت رسول، کسی را عذاب نمی کنیم. (۱)

ص: ۴۳

۱- قرآن کریم، اسراء: ۱۵.

اسلام دین ابدیت است و بعد از پیامبر، باید جانشینی مانند پیامبر و رسول الهی وجود داشته باشد با این فرق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم پیامبر بوده و هم ولی الله و هم خلیفه الله در حالیکه امام دیگر پیامبر نبود. خداوند نیز بشر را بدون حجت و خلیفه رها نخواهد کرد. این اصل مسلم عقلانی باعث شد که طیف پیروان مکتب اهل بیت به تکاپو پردازند و جانشین امام خود را به عنوان رابط میان خود و خداوند متعال پیدا کنند.

معیار و ملاک هایی که پیروان مکتب اهل بیت در امام شناسی داشتند از علائم تغییر ناپذیری بود که در هر زمان به لحاظ این معیارها به دام فرصت طلب ها نمی افتادند و به مسیر حقیقت دست میافتند. این دلایل و معیارها عبارت بود از: ۱. امام معصوم را فقط امام غسل می دهد؛ ۲. نماز بر او را نیز حتماً امام بعدی خواهد خواند؛ ۳. به اذن الهی، امام از امور پنهان خبر می دهد؛ لذا بعد از شهادت حضرت عسکری عده ای در تحیر بودند که چه کسی بر او نماز خواهد خواند از جمله ابوالادیان هنگامی که از مسافرت برگشت باشهادت امام مواجه شد و دید جنازه ی مطهر حضرت را برای نماز آماده کرده اند و «عقید» غلام حضرت آمد و به جعفر برادر حضرت گفت: بدن کفن شده و آماده ی برای نماز است؛ برخیز تا برای نماز آماده شوید! ابوالادیان می گوید: با خود گفتم که فاتحه ی امامت خوانده

شد؛ چرا که جعفر (برادر امام عسکری) به خاطر سوابق بدی که دارد لیاقت نماز را ندارد تا این که وقتی وارد خانه شدیم و جعفر خواست تکبیر نماز را بگوید ناگهان کودک زیبا، رداء جعفر را گرفت و گفت: عمو، کنار برو! زیرا من باید نماز بخوانم. رنگ از چهره ی جعفر پرید و کنار رفت و حضرت «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» مشغول به نماز شدند.

آن چنان شخصیت حضرت مهدی برای اشخاص، مجهول مانده بود که یکی از افراد به نام حاجزوشا به جعفر گفت: آقا این کودک چه کسی بود؟ جعفر گفت: والله ما رأیت قطّ و لا-عرفته؛^(۱) به خدا سوگند تا کنون او را ندیده بودم و او را نمی شناسم.

ولادت حضرت مهدی علیه السلام

تولد حضرت مهدی علیه السلام سحرگاه روز نیمه شعبان سال ۲۵۵هـ- در محله ی سامرا در سرداب محل سکونت پدر بزرگوارش به وقوع پیوست و هنگام شهادت پدر یعنی؛ سال دویست و شصت، پنج سال از عمر پربرکت آن ذخیره الهی می گذشت. ناگفته نماند که رشد جسمی و روحی آن بزرگوار با سایر افراد بشر کاملاً متفاوت بود به حدی که حکیمه خاتون می گوید:

هر زمانی که به دیدن او می رفتم، چهره و اندام او رشد یافته و کاملاً متفاوت از قبل بود و تا چند ماه قبل از شهادت

ص: ۴۵

پدرش او را در حد جوانی مشاهده کردم به گونه ای که او را نشناختم. به ابی محمد حضرت عسکری گفتم: این جوان کیست که به من می گویی پیش او بنشینم؟ جواب داد: پسر نرگس و جانشین من است و بعد فرمود: عمه فرزند ما هر گاه برای امامت باشند، رشدونمو آن ها با دیگران متفاوت است به گونه ای که یک ماه آن ها برابر یک سال دیگران است. (۱)

اولین کاوش

با توجه به ملاک هایی که پیروان ائمه از امام برحق خود داشتند اولین کاوشگران برای وصول به امام برحق خود از قم، با اموالی که سهم امام بود وارد سامرا شدند و از امام حسن عسکری جویا شدند و وقتی متوجه شدند که آن حضرت شهید شده از جانشین او سؤال کردند. برخی جعفر برادر امام را معرفی کردند و آنها پیش جعفر آمده و سلام و تعزیت گفتند و سپس گفتند: ما نامه هایی از مردم داریم. این نامه ها مال کیست؟ و چه مقدار مال به همراه ما هست؟ جعفر، بلند شد و گفت: مردم از ما توقع علم غیب دارند! با رفتن جعفر، خادم حضرت عسکری علیه السلام که در خدمت حضرت مهدی بود، آمد و به آن ها گفت: نامه ها، از طرف فلاّن اشخاص است و نام برد و درون کیسه ها نیز هزار دینار است، نامه ها و مال ها را دادند و گفتند آن

ص: ۴۶

کسی که تو را فرستاده او امام است!

جعفر، معتمد را در جریان گذاشت و معتمد نیز سریعاً گروهی را فرستاد تا همسر امام عسکری را دست گیر کردند و فرزند او مهدی را طلب کردند، ولی وی شدیداً انکار کرد که چنین چیزی نبود و او را حبس نمودند. اتفاقاً در همان هنگام مرگ یحیی بن خاقان اتفاق افتاد و از طرفی جنگی در بصره واقع شد، که این ها موجب گردید که قضیه ی همسر امام را فراموش کنند و او هم از فرصت استفاده کرد و فرار نمود.

مفهوم غیبت

غیبت به معنی قطع رابطه ظاهری و عدم دسترسی مردم به آن حضرت می باشد و به مرور زمان عدم تشخیص او؛ یعنی چه بسا ایشان در میان مردم، به ویژه در ایام عرفات حضور حتمی داشته باشد و مردم هم با او برخورد داشته باشند، اما او را نمی شناسند.

حال اگر از آنها پرسیده شود شما از امام زمان چه خبر داری؟ می گویند: غائب است در حالی که در کنار آنها حضور داشته است! آیا نمونه بارز و شاهد گویای این معنی از غیبت، وجود یوسف پیامبر در میان برادرانش است. آن گاه که برادرهای یوسف برای دریافت گندم از کنعان به مصر سفر می کردند کراراً جمال یوسف را زیارت کردند و مورد مهر قرار گرفتند. او آنها را می شناخت، لذا به پیماندار گندم سفارش آنها رانمود.

ص: ۴۷

وقال لفتيانه اجعلوا بضاعتهم في رحالهم لعلم يعرفونها اذا انقلبوا الى اهلهم يرجعون؛(۱) و به جوانان انبار گندم گفت، کالاهای بهای گندمی را که آوردند در بارهایشان به خودشان برگردان تا وقتی به وطن برگشتند آنها را دریابند و برگردند.

اما آنها یوسف را نمی شناختند و اگر از آنها پرسیده می شد از یوسف چه خبر! او را معدوم معرفی می کردند.

لذا غیبت حضرت مهدی برای جامعه ی مسلمانان، به مانند غیبت یوسف برای برادرانش است.

سدید صیرفی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

صاحب این امر غیبت شبیه به یوسف است. گفتم یابن رسول الله از غیبت و سرگردانی ما خبر می دهید؟ فرمود: این مردم نابکار چه چیز را انکار دارند؟ برادرهای یوسف که عاقل و فرزندان پیامبر بودند، برادر خود را فروختند و بعد که در مصر او را دیدند وی را نشناختند تا این که او خود را به آنها معرفی کرد و گفت: من یوسف هستم، لکن این مردم سرگردان متحیر چگونه انکار می کنند که خدای متعال زمانی حجت خود را از آن ها پنهان کند و همان گونه که یوسف را بر برادران ظاهر ساخت و پرده ی غیبت را کنار زد، حجت خود را که مظلومانه در میان مردم رفت و آمد دارد و در بازار

ص: ۴۸

۱- قرآن کریم، یوسف: ۶۲.

و محل کارشان آمد و رفت می کند و او را نمی شناسد، مأذون کند که اعلان کند من حجت خدا هستم. (۱)

کیفیت ظهور

پس از بیان معنی غیبت، علیرغم پندار غلطی که دیگران دارند، وجود آن حضرت به طور ناشناخته در جامعه ی بشری مشعلی فروزان و نقطه ی عطف الطاف الهی بر بشریت است همانطور که در ادعیه ما آمده: *بیمنه رزق الوراء و بوجوده ثبتت الارض و السماء*، اما به دلیل شرارت هایی که نسل قابیل بر هایلیان در طول تاریخ هبوط آدم تا شهادت حضرت عسگری که رواداشتند، نگذاشتند هیچ نبی و وصی ای، بشریت را به ساحل نجات برسانند حتی موسی ها؛ ابراهیم ها؛ عیسی ها و محمدها، هرچند، چند صباحی بر اشرار غلبه کردند، اما در نهایت راه های آن ها را مسدود نموده و اغوا، گمراهی، استعمار و استثمار خلق را شیوه ی خود ساختند، تا این که نوبت به آخرین حجت الهی رسیده که رهبری پایانی حیات بشریت و زعامت زمین به او سپرده شده و همان گونه که باب ارسال رسل و انزال کتب بسته شد، باب تعیین خلیفه الهی نیز با وجود حضرت مهدی علیه السلام، خاتمه یافت که زمینه ی حیات نوین با تمام خوبی هایش را فراهم خواهد ساخت.

ص: ۴۹

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۶۳.

برخلاف مغرضین و جهّال که محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام را سرداب سامرا معرفی می کنند، ائمه ی اطهار علیهم السلام که آگاهان وحی الهی و صاحب اسرار جهانی هستند، محل ظهور و قیام علنی ایشان را مکه ی مکرّمه از محل حجرالاسود، - میثاق گاه خلق با خالق - معرفی می کنند؛ لذا، ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

قائم با سیصدوسیزده نفر مرد می آید و تکیه به حجرالأسود می کند و پرچم پیروزی را به اهتزاز در می آورد. (۱)

در پاسخ به این سؤال که امام مهدی با چه نیرو و ابزاری می تواند بر قدرت پیشرفته نظامی عالم در هنگام قیام غلبه کند و پیروز شود؛ اولاً- باید دانست که قیام امام مهدی علیه السلام، یک قیام انسانی محض نیست و نشئت گرفته از هوای نفس و سلطه طلبی و کشور گشایی، مانند اسکندر مقدونی و هیتلر و امثال آن ها نمی باشد تا با مقیاس های بشری محاسبه شود، بلکه آفریدگار بشر، خیمه و حرمگاهی برای بشر پس از هبوط آدم تا امروز تدارک چیده و به آنها اختیار و مهلت داده تا لیاقت های نهفته در وجود خود را در این دنیا به منصفی ظهور رسانده و به کمال درخور انسانی نائل گردند، اما متأسفانه شیطان، دشمن دیرینه ی بشر با بغض و کینه ای که از این

ص: ۵۰

موجود داشته و دارد، نگذاشته و نمی گذارد در مسیر لایق خود حرکت کند؛ چنان که تاریخ بهترین گواه است. نمونه ی عملی این مشیت الهی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که درباره ی یهود بنی قریظه در مدینه صورت گرفت. یهود بنی قریظه در قلعه های محکم و دارای برج های مجهز ساکن بودند؛ همگی مسلح و دیده بان های آماده، منطقه را مراقبت می کردند و نه تنها به پیامبر اسلام که تازه به مدینه هجرت کرده بود و سر و سامانی و تجهیزاتی نداشت از نظر محاسبه ی ظاهری هم، عده ی آنها بر مسلمین غلبه داشت و احدی باور نمی کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بتواند بر آنها غلبه کند، اما قرآن خبر می دهد که مشیت الهی مرکز قدرت آنها را که قوت قلب باشد از آنها سلب نمود و چنان ترس و رعبی بر اندام رزمی و بزمی آنها حاکم کرد که فرار را بر قرار اختیار کردند و شکست خوردند.

این امداد الهی درباره ی پیامبر در قرآن بیان شده است. خداوند متعال در سوره ی احزاب می فرماید:

«وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا * وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا»؛ (۱) یهودی هایی که خود را تقویت کرده بودند، از

ص: ۵۱

کاخ هایشان بیرون آورد و چنان ترسی در دل های آن ها به وجود آورد که عده ای را می کشتند، عده ای را اسیر می کردند و زمین ها و خانه ها و اموال آنها و زمین هایی که هنوز تصرف نکرده و درصدد تصرف بودند همه را در اختیار شما قرار داد و خداوند بر هر چیز توانا است.

یهود بنی قریظه، یکی از پر قدرت ترین و مجهزترین یهودی های ساکن مدینه بودند که قلعه ها و کاخ های مجللی داشتند و یکی از سران پر قدرت و پرمدعای آنها «حی بن اخطب» بود که وقتی اسیر شد درحالی که زیورآلات فراوانی دربرداشت، خطاب به پیامبر گفت:

... اما والله ما لمت نفسی علی عداوتک و لکن من یخذل الله یخذل ثم ایها اناس انه لا بأس بامرالله کتاب الله و قدره مسلخته کتبت علی بنی اسرائیل ثم جلس فضرب عنقه؛ من خود را سرزنش نمی کنم که با تو دشمنی می کردم ولکن کسی را که خدا خوار کند خوار می شود. سپس رو کرد به مردم و گفت: ای مردم! در برابر اراده الهی جز تسلیم شدن باکی نیست این چیزی است که بر بنی اسرائیل رقم و خورده است، آنگاه نشست و گردن او را زدند. (۱)

این امداد غیبی که باعث در هم شکسته شدن کاخ یهود بنی قریظه و اعدام سران آنها گردید در مورد گروه متهم دیگری از یهود «بنی نضیر» نیز اتفاق افتاد. یهود بنی نضیر هم از قدرتهای

ص: ۵۲

اقتصادی نظامی و تجهیزاتی مدینه بود و دارای قصرهای مجلل و مستحکم بودند که هیچ قدرتی توان حمله و شکست آنها را نداشت. اما خداوند متعال در سوره ی حشر می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ، (۱)

اوست که کافرین از اهل کتاب (یهود) را از خانه و کاشانه ی آنها برای نخستین حشر، برون آورد شما گمان نمی کردید که این ها بیرون بیایند و خود آن ها هم گمان نمی کردند و گمان می کردند دژهای آن ها، آن ها را در برابر خدا حفظ می کند. اما خداوند از جایی که گمانش را هم نمی کردند ترس و لرزه بر اندام آنها انداخت که با دست خود و دست مؤمنین خانه های آنها را خراب می کردند (خود خراب می کردند برای اینکه سالم بدست مسلمان ها نیفتد و مسلمانها نیز خراب می کردند برای اینکه وارد (قصرها بشوند) پس عبرت بگیرید ای صاحبان بینایی و بصیرت.

هشدار آیه، به کسانی است که قدرت و زور آزمایی را تنها در نیروهای دست بشری می دانند و از قدرت الهی بی خبر و غافل می باشند. نمونه ی دیگر این امداد غیبی را قرآن در جنگ بدر و

ص: ۵۳

احزاب معرفی می کند؛ در جنگ بدر، اصحاب پیامبر سیصد و سیزده نفر بودند(همین تعداد هنگام قیام امام مهدی خواهد بود) و از حیث تجهیزات نظامی بسیار محدود بودند و در مقابل نیروی دشمن سه برابر آن ها بود، قرآن می فرماید:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ؛ خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که از حیث و تجهیزات و نازل بودید یاری کرد، پس تقوا پیشه کنید، شاید سپاسگزار گردید! زمانی که به مؤمنین گفت: آیا کافی نیست که پروردگار شما، شما را با سه هزار فرشته امداد کند. (۱)

و چنین هم شد که فرشته ها مانند نیروی هوایی بر سر مشرکین فرود می آمدند و آنها را نابود می نمودند.

باز می گردیم به اصل شبهه، که عده ای خیال می کنند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با عده اندک و ابزاری ساده چگونه می تواند با وجود این بمب های اتمی و مهمات و هواپیماهای فوق صوت و... جامعه را غربال کند و جامعه یکدست توحیدی تشکیل دهد؟! اگر توجه کنند خواهند یافت که عِدّه یعنی تجهیزات، هر چند مدرن باشد خود به تنهایی کارایی ندارند و ابزاری بیش نیستند، بلکه این انسان ها هستند

ص: ۵۴

که این ابزارها را به کار می برند. وقتی امداد الهی پشتوانه ی انسان باشد (مانند نمونه های ذکر شده) پیروزی حاصل می شود که مؤید این مطلب روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند. او می گوید:

قال ابو عبدالله عليه السلام : لا يخرج القائم حتى يكون تكمله الحلقة. قلت: و كم تكمله الحلقة؟ قال: عشره الاف جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره ثم يهز الرايه و يسير بها فلا يبقى احد في المشرق و لا في المغرب الا لعنها و هي رايه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نزل بها جبرئيل يوم بدر- ثم قال يا ابا محمد ماهي؟ والله قطن و لاكتان و لا قز و لا حرير. قلت: فمن اي شئ هي؟ قال: من ورق الجنه نشرها رسول الله صلى الله عليه و آله يوم بدر ثم لفها و دفع الى علي فلم تزل عند علي حتى اذا كان يوم البصره نشرها امير المؤمنين عليه السلام ففتح الله عليه ثم لفها و هي عندنا هناك لانشيرها احد حتى يقوم القائم فاذا هو قام نشرها فلم يبق احد في المشرق و المغرب الا لعنها و يسير الرعب قد امها شهراً و وراءها شهراً و عن يمينها شهراً و عن يسارها شهراً ثم قال يا ابا محمد انه يخرج موتوراً غضبان اسفاً لغضب الله على هذا الخلق يكون عليه قميص رسول الله الذي عليه يوم احد و عما منه السحاب و درعه درع رسول الله السابقه و سيفه سيف رسول الله ذوالفقار يجره السيف على عاتقه ثمانيه اشهر يقتل هرجاً فاؤل ما يبدء بنى شيه فيقطع ايديهم و يعلقها في الكعته و ينارى مناديه هولاء سراق الله يتناول قريشاً فلا يأخذ منها الا السيف و لا يعطها

الاسيف ولا يخرج القائم حتى يقرء كتابان كتاب بالبصره و كتاب بالكوفه بالبراه من على عليه السلام ؛

امام صادق فرمود: قیام، زمانی صورت می گیرد که حلقه تکمیل شود. گفتم: تکمیل حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر؛ جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ حرکت می کنند. آن گاه مهدی، پرچم را به اهتزاز در می آورد و با آن مسیر را طی می کند. هیچ کس در مشرق و مغرب نیست الا این که آن را لعن میکند و آن پرچم رسول خداست که جبرئیل آن را در روز جنگ بدر برای پیامبر آورد، سپس فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند آن، نه از جنس پنبه و نه کتان و نه ابریشم و نه حریر است. گفتم: پس از چه چیز تهیه شده است؟ فرمود: از ورق بهشتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ آن را برافراشت آن گاه آن را پیچید و به علی ابن ابی طالب سپرد و همچنان در نزد او بود تا در جنگ جمل آن را باز کرد و خداوند فتح را نصیب او کرد و او نیز آن را جمع نمود و آن الآن پیش ماست و کس دیگری آن را برافراشته نمی کند تا این که مهدی قیام کند و زمانی که او آن را برافرازد در شرق و غرب عالم کسی نیست جز آن که آن را لعن و نفرین می کند و ترس پیشاپیش آن پرچم و در پس آن و در چپ و راست آن یک ماه جلو حرکت می کند و دل ها را می هراساند. ابا محمد! او قیام می کند در حالی که به او ستم شده و خشمناک است. تأسف برای این مردم از خشم الهی! جامه ای که در جنگ بر تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود بر اندامش خواهد بود. عمامه و زره بلندی که بر تن پیغمبر بود دربر خواهد داشت! شمشیر او ذوالفقار، شمشیر

رسول خداست که آن را از غلاف کشیده هشت ماه بر دوش، بی حساب می کشد. از نخستین جایی که شروع می کند «بنی شیبه» در مکه است که دست های آن ها را قطع می کند و در کعبه آویزان می کند و اعلان میدارد که این ها دزدان خداوند می باشند. بعد به سراغ قریش می رود، از آن ها شمشیر می گیرد و شمشیر می دهد. مهدی قیام نمی کند مگر این که دو نامه یکی در بصره و دیگری در کوفه به بیزاری از علی بن ابی طالب قرائت می گردد. (۱)

علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بدیهی است که وجود فردی صالح و برگزیده ی حضرت احدیت برای رهبری بشریت و خلیفه الهی در میان خلق، لطفی از طرف خداوند متعال است و رابط میان خلق و خالق می باشد و قهراً باید در دسترس امت باشد تا ضمن رسیدگی به امور جامعه و ملاقات با آن ها مایه ی دلگرمی خلق باشد اما ملاحظه می شود که به حسب ظاهر دسترسی به آن مشعل فروزان و نماینده ی الهی غیر ممکن است.

دلیل این غیبت و نا شناختگی چه چیز می تواند باشد؟!

علت غیبت در برخی از روایات، سرّی از اسرار الهی است و در برخی دیگر از روایات آزمایش و عدم بیعت و... مطرح شده است.

آیا اشکال از طرف امت است و یا خواست خداوند می باشد و یا

ص: ۵۷

خود او بنا را بر انزوا و دوری گزیدن از حشر و نشر ظاهری با مردم، گذارده است!!

تردیدی نیست که خواست خداوند نیست؛ زیرا مشیت الهی و مسئولیت خواهی خداوند از خلق، مشروط بر ارسال رسل و انزال کتب است؛ چنان که می فرماید:

و ماکان ربک مهلک القرى حتى یبعث فی امّها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا،(۱) پروردگار تو هرگز جمعیتی را هلاک نمی کند تا این که رسولی را بر آنها برانگیزد تا احکام ما را بر آنها بخواند و ابلاغ نماید.

پس از رحلت رسول اکرم، اوصیا یکی پس از دیگری این رسالت را انجام می دادند و حجت بر مردم تمام بود و ممکن نیست که پس از شهادت یازدهمین وصی پیامبر یعنی امام عسکری این مسئولیت سلب شده باشد بلکه تا انقراض عالم، همان گونه که خداوند از بشر، مسئولیت می خواهد باید نماینده ی او مراقب اوضاع و احوال جامعه نیز باشد، پس غیبت از طرف خداوند، محال است؛ همچنین از طرف خود امام مهدی نیز ممکن نیست، زیرا او نماینده ی خداوند در خلق است و باید مانند اجداد سلف خود پیوسته با مردم باشد و مشکلات مردم را پاسخ گو باشد و از نظر مسئولیت الهی نمی تواند غیبت به

ص: ۵۸

۱- قرآن کریم، قصص: ۵۹.

معنی ایجاد ناشناختگی بین خود و مردم به وجود بیاورد.

بنابراین یکی از علل غیبت، مردم هستند! آری علت اصلی غیبت و این مصیبت عظمی، مردم می باشند زیرا مردم، صدوبیست و چهارهزار پیامبر فرستاده مصلح الهی را نشناختند و آنها را کشتند و با آخرین آنها که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است چه کردند و حتی هنوز جنازه ی آن حضرت دفن نشده بود که مردم به عصر جاهلی برگشتند و با اوصیای او از امام علی علیه السلام گرفته تا امام عسگری مخالفت کردند و حضور جسمی آن ها را تحمل نکرده و نه تنها مجال فعالیت و رسیدگی به امور مردم را به آنها ندادند که عرصه را تا حد شهادت در سنین پایین بر آنها تنگ کرده و جز اندک نفراتی آن هم به صورت گمنام با آن حضرات ارتباط نداشتند، این چیزی است که در زمان ائمه ی گذشته هم برخی از افراد خوشبین به حضور آنها می رسیدند و با غصه و درد دل می گفتند: آقا چرا شما کنار نشستید و بنی امیه و بنی عباس جولان می دهند؟ چرا وارد میدان نمی شوید؟

از جمله «سهل بن خراسانی» آمد خدمت امام صادق و گفت:

یا بن رسول الله! لکم الرفاه و الرحمه و انتم اهل البيت الامامه ما الّذی یمنعک ان یکون لک حق تقعد عنه و انت تجد من شیعتک ما ته الف یضربون بین یدیک بالسیف؛ ای فرزند پیامبر! شما دارای رأفت و رحمت می باشید. شما اهل بیت امامت هستید، چه چیز مانع شده که از حق

خود کناره گیری می کنید، در حالی که دارای صد هزار شیعه هستید که حاضرند در خدمت تو شمشیر بزنند؟! حضرت فرمود: بنشین. به غلام خود گفت تنور را برافروخته کن و پس از آمادگی، رو کرد به سهل و فرمود: برخیز و داخل تنور برو! سهل به التماس افتاد که از من صرف نظر کن. حضرت قبول کرد! در همین حال هارون مکی وارد شد و حضرت به او فرمود که داخل تنور برو! او بی درنگ وارد تنور سوزان شد. حضرت پس از لحظاتی که با سهل خراسانی سخن گفت، فرمود برخیز تا احوالی از هارون درون تنور پیرسیم. آمدند و دیدند که آتش سوزان بر او، سرد و سلام گشته؛ آن گاه امام به سهل خراسانی گفت: در خراسان، شما چند نفر مانند هارون، گوش به فرمان دارید؟! گفت: به خدا سوگند یک نفر هم پیدا نمی شود. امام فرمود: آگاه باش که در زمانی که لااقل پنج نفر کمک کار نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد و ما خود وقت شناس تر می باشیم. (۱)

این آزمون امام صادق علیه السلام پس از شهادت امام عسکری شدیدتر بود و همچنان ادامه دارد و بنا نیست که خداوند متعال هر از گاهی یک انسان وارسته کامل را در دسترس انسان های گرگ صفت قرار دهد تا خون او را مظلومانه و ناجوان مردانه بریزند و سرمستانه زندگی کنند؛ بلکه تعیین وصی مانند ارسال رسل به پایان رسید. پس

ص: ۶۰

از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر رسولی نخواهد آمد و پس از شهادت یازدهمین وصی نیز دوازدهمین آن ها خاتم الاوصیاء است و دیگر وصی نخواهد آمد؛ زیرا مقدرات الهی در حیات بشری معین است و حسب حکمت الهی نه کم و نه زیاد می شود چنان که می فرماید:

و ان من شی الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ چیزی نیست مگر این که گنجینه ی آن نزد ما است و ما جز به اندازه ی معلوم نازل نمی کنیم. (۱)

کلمه شی، نکره است و در سیاق نفی، افاده ی عموم می کند بدین معنا که شامل ارسال رسل و انزال کتب و تعیین اوصیاء نیز می گردد. وقتی بشر نمک شناس و اسراف کار شد، حکمت ایجاب می کند که نعمت الهی، محدود گردد؛ لذا:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

تکلیف مردم در زمان غیبت

سخت ترین زمان برای خداجویان و خواستاران راه حق و حقیقت زمان غیبت حجت خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن مردم است.

اینک آن چه مهم است آن است که تکلیف مردم دلباخته و شیفته ولایت و عارفین به حق، در این زمان تاریک تر از شب چیست و چه باید بکنند!؟

ص: ۶۱

بدیهی است ائمه علیهم السلام تکلیف و مسئولیت خواهی از انسان ها را در زمان غیبت بیان کرده اند:

زراره پسر اعین می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

... مهدی پیش از آن که قیام کند غیبتی خواهد داشت. گفتم: برای چه؟ فرمود: از ترس این که او را بکشند آنگاه فرمود: زراره این همان منتظری است که در تولد او شک می کنند و برخی می گویند: پدر او بدون فرزند از دنیا رفت و برخی می گویند: حمل بود و برخی می گویند: غائب است و برخی می گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده. در هر حال او مورد انتظار است. خداوند می خواهد که دل های شیعه را امتحان کند؛ لذا در این هنگام جاهلان دچار شک و تردید می باشند. زراره گفت: فدایت گردم اگر این زمان را درک کنم چه وظیفه ای دارم و چه کاری را باید انجام بدهم؟ فرمود: زراره اگر این زمان را درک کردی این دعا را بخوان؛ اللهم عرّفنی نفسک فانّک إنّ لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرّفنی رسولک فانّک إنّ لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّیک، اللهم عرّفنی حجّیک فانّک إنّ لم تعرّفنی حجّیک ضللت عن دینی. (۱)

زمان غیبت که مردم هیچ خبری از امام خود جز دلیل عقل و نقل

ص: ۶۲

ندارند اعتقاد و باقی ماندن بر وجود و اشراف چنین امامی بر زندگی جامعه، قدرت اعتقادی و ژرفایی اندیشه‌ی ویژه‌ای می‌خواهد. یمان خرما فروش می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ لَشَوْكِ التَّقَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ اطَّرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَهُ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بَدِينَهُ؛ برای صاحب این امر، غیبتی خواهد بود که دین دار در این زمان مانند کسی است که شاخه‌ی درخت خاررداری را با دست خود فرو بکشد. (۱) آن گاه امام سر فرو افکند و پس از مدتی فرمود: همانا برای صاحب این امر غیبتی خواهد بود پس بنده‌ی خدا باید پرهیزگاری کند و چنگ به دین خود بزند. (۲)

حضور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم

نکته‌ی شایان ذکر این که امام مهدی در میان مردم رفت و آمد دارد و آنها را می‌بیند ولی مردم آن حضرت را تشخیص نمی‌دهند و این خود برای امت، مصیبت بزرگ و آزمون خطرناکی است؛ زیرا بسا در حشرونشر، با توجه به غفلت و ناخود آگاهی که اصولاً مردم دارند

ص: ۶۳

-
- ۱- یعنی؛ همان گونه که شاخه درخت پرخاری را با دست فرو کشیدن بسیار سخت و دردآور است و دست را مجروح می‌کند بقاء بر اعتقاد امام غائب نیز اینگونه زحمت آفرین است.
 - ۲- غیبت نعمانی، ص ۱۶۹.

با وجود مقدس آن حضرت، برخورد بی ادبانه و حتی توهین آمیز (نعوذ بالله) داشته باشند، چراکه او نیز یک انسان است و با همین لباس های معمولی زندگی می کند.

روایات فراوانی در رابطه با نحوه ی حضور و زندگی حضرت در میان مردم وجود دارد به طور نمونه:

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

يفقد الناس امامهم يشهد المواسم فيراهم ولا يرونه؛ مردم، امام خود را از دست می دهند؛ او در روزهایی مانند عرفات، اعیاد و امثال این ها حضور پیدا می کند، مردم را می شناسد. ولی مردم او را نمی شناسند. (۱)

به همین جهت آن چه حجاب و مانع این تشخیص است افکار و اعمال نامناسب مردم است، به عبارت دیگر مردم به جای این که بندگی را اصل؛ و زندگی و معاش را فرع و ابزار و وسیله ی بندگی قرار دهند. بنا را بر معاش و تلاشهای مادی قرار داده و عمده ی وقت و سرمایه عمر خود را در راه مسائل مادی صرف کرده و تنها رنگ کمرنگی از دین یا بندگی بر آن می زنند. به قول حافظ:

ص: ۶۴

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

هم چنین

حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم

خوش آن دمی که از این چهره پرده بر فکنم

این شیوه ی معکوس و ناپسند نه تنها حجاب و حائل میان مردم و امام زمانشان شده و مانع از تشخیص و ارتباط گشته، بلکه اگر چنین نبود مردم به خوبی مانند زمان ائمه ی قبلی لااقل با ترس و لرز و تقیه هم که می شد، دسترسی به امام داشتند.

خداوند متعال می فرماید:

و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد؛ ما بشر را آفریدیم و می دانیم که چه چیز باعث وسوسه ی نفس او می گردد و از رگ گردن او به او نزدیک تر می باشیم. (۱)

پس چه چیز باعث شده با وجود این که خداوند اینقدر به بندگان نزدیک است بشر نه تنها از خداوند متعال، فرسنگ ها فاصله گرفته؛ که حتی به امام زمان که از جنس خود اوست و باید مأنوس و محشور باشد دور شده است؟!

ص: ۶۵

پاسخ آن است که اعمال ما حجاب میان ما و خدا و امام زمانمان که نماینده ی خداوند متعال است شده چنان که در دعای معروف ابو حمزه ی ثمالی، امام سجاد علیه السلام خطاب به خداوند عرض می کند:

وان الزاحل اليك قريب المسافة و أنك لا تحجب عن الخلق الا ان تحجبهم الاعمال دونك؛ فاصله و مسافت میان کوچ کننده به سوی تو بسیار نزدیک است و تو از آفریده های خود پنهان نیستی، لکن این اعمال آنهاست که میان تو و آنها حجاب شده. (۱)

پس مهم ترین راه ظهور و دست یابی به امام زمان که گاه تعبیر به فرج می شود تمیز کردن عقاید و اعمال و رفتار از آلودگی گناه و معصیت و نیز تقویت بندگی الهی است.

فرق فرج و ظهور

فرج، یعنی گشایش. کسانی که تنها به بندگی خدا فکر کرده و از طرفی مبدأ و معاد را آغاز و انجام حیات باور دارند، اشغال زندگی اجتماعی را در دست خدازداها و به اصطلاح سکولاریسم ها، بالاترین گرفتاری بشر می دانند و می کوشند که حیاط دنیوی خود (که پلی است به سرای جاودان) را از دست شیطان ها نجات دهند؛ لذا این نجات، فرج و گشایش راهبردی در زندگی وارستگان به حساب

ص: ۶۶

می آید که به فرج تعبیر شده است.

این واژه در تمام ادوار تاریخ در زمان ائمه ی گذشته نیز به کار برده می شد و از آنها سؤال می کردند: متی الفرج؟ فرج چه وقتی است؟ به طور نمونه:

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم فدایت شوم فرج چه وقت است؟

فقال يا ابابصير: انت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الامر فقد فرج عنه بانتظاره؛ امام صادق فرمود: تو از کسانی هستی که دنیا را در نظر داری؟! هرکس این ولایت حقه را بشناسد و در انتظار باشد به فرج رسیده است. (۱)

امام در این پاسخ «فرج» را دو بخش کرده. یکی شخصی و دیگری فرج اجتماعی و عمومی؛ فرج شخصی را به شناخت امام زمان دانسته است؛ لذا هرکس امام زمان خود را با ویژگی های او بشناسد و خود را با او از نظر عقاید و رفتار نزدیک نماید، حاصل شده است.

محمدبن فضیل از حضرت رضا علیه السلام راجع به فرج سؤال می کند حضرت در جواب او می فرماید:

اليس انتظار الفرج من الفرج انّ الله عزّو جلّ يقول: فانتظروا ائتي معكم من المنتظرين؛ مگر نه این است که انتظار فرج، خود فرج است و خداوند

ص: ۶۷

متعال می فرماید: منتظر باشید که من با منتظرین می باشم. (۱)

یعنی؛ انسان هنگامی که بندگی خدا در وی تبلور یافت، به فرج شخصی دست یافته و گره های کور زندگی برای او باز شده است.

ابو خالد کابلی می گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود:

غیبت ولی دوازدهمی از اوصیاء رسول خدا طول می کشد. مردمی که در این زمان قائل به امامت او می باشند و خود را برای ظهور او آماده می کنند از مردم هر زمانی بهتر هستند؛ برای این که خداوند عقل و فهم و معرفتی به آنها داده است که امام غائب در نظر آنها مانند امام حاضر است، گوئی او را مشاهده می کنند. خداوند مقام و منزلتی به آنها داده است که مانند کسانی هستند که مخلصانه در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا با شمشیر جهاد می کنند و راستی شیعه ما هستند و آشکار و پنهان دعوت به دین الهی می کنند و بعد فرمود: انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار فرج بزرگترین فرج و گشایش است. (۲)

پس فرج شخصی به خود شخص مربوط است و هرگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را، با ویژگی های او شناخت و خود را با راه و رسم و خواسته ی او تطبیق نمود، او به فرج رسیده است. در روایت دیگری عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

ص: ۶۸

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

قال رسول الله: سيأتي قوم من بعدكم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منكم. قالوا: يا رسول نحن كنا معك بيدر و احد و حنين و نزل فينا القرآن. فقال: انكم لو تحملوا لا حملوا لم تصبروا اصبرهم؛(۱) رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: بعد از شما مردمی می آیند که یک نفر از آنها به اندازه ی پنجاه نفر از شما پاداش دارد. گفتند: یا رسول الله! ما در جنگ بدر و احد و حنین با شما بودیم، قرآن درباره ی ما نازل شد! فرمود: آنچه بر آن ها تحمیل می شود اگر بر شما بشود، فرج عمومی تحمل آن را ندارید!

و اما فرج عمومی، یعنی؛ چیزی که در دعاها به زبان می آید و گفته می شود: اللهم عجل لوليک الفرج والعافیة و النصر به دست کیست؟ خود ولی عصر که مأمور الهی است به اختیار خود این حجاب را از میان بر نمی دارد همان گونه که یوسف پیامبر به اختیار خود حجاب میان خود و پدر و برادرها را برداشت، بلکه با فراهم آمدن مقتضی، از طرف خداوند مأمور شد تا خود را معرفی کند و چنان هم شد. پس در حقیقت مسئله ی فرج و گشایش عمومی و تجلی حضرت مهدی علیه السلام در میان امت به عرضه و تقاضا مربوط است. عرضه از طرف خداوند و تقاضا و مقتضی از طرف مردم می باشد. لذا تردیدی نیست که خداوند به حکم لطف و مسئولیت خواهی، پیوسته

ص: ۶۹

حجّه را بر خلق عرضه کرده و آن گاه هم که حجاب بوده با مقتضی، حجاب را کنار زده است، پس عمده ی مشکل به جامعه برمی گردد.

باید گفت حل این قضیه و باز شدن گره یا به تعبیری فرج، همان گونه که به دست امت بوده بدین معنی که در روایات و بیانات ائمه ی گذشته نیز به آن اشاره شد و آن به دو صورت قابل ملاحظه است. نخست این که اکثریت قریب به اتفاق آن هایی که شعار انتظار سر می دهند؛ مانند سلمان و مقداد و عمار یاسر و مالک اشتر و مسلم بن عوسجه و حبیب بن مظاهر و ابوالفضل به صحنه بیایند و فرصت را از دست سپاه شیطان و اربابان زر و زور و تزویر بگیرند و راه را برای یوسف زمان باز کنند که قطعاً آقا خواهد آمد و اگر از هنگام تصدی ولایت پس از شهادت پدر بزرگوارش جامعه چینی وجود داشت غیبتی هم واقع نمی شد، اما متأسفانه تاکنون چنین فرضیه ای عملی نشده و معلوم هم نیست که چه زمان واقع بشود؛ زیرا شیاطین با اسباب و ابزار انحرافی که برای نسل جوان فراهم آورده اند و می کوشند جامعه را به تباهی عقیدتی و اخلاقی بکشند امیدی از تحقق فرض اول نیست و از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام عسکری هر گاه برخی از مریدان خوش قلب و ساده لوح می نالیدند که آقا چرا شما نشسته اید و بنی امیه یا بنی العباس جولان می دهند! امام سربسته از بی یآوری جواب می داد و حقیقت هم همان بود والا اگر

این فرض برای امام علی علیه السلام محقق شده بود خلافت غضب نمی گردید و اتفاقات ناگوار مانند مظلومیت امام مجتبی و شهادت دلخراش حسین بن علی که مایه ی ننگ مسلمان ها شد و اسارت امام سجاد علیه السلام و غربت و تبعید و زندان ائمه یکی پس از دیگری تا اتمام غیبت صغری و کبری پیش نمی افتاد. بنابراین یکی از موانع ظهور و عدم تجلی در عرصه ی علمی، سیاسی، اجتماعی و مدیریت ظاهری عمومی امت، نبودن آمادگی امت است و تا مردم خالص نگردند ظهور از این ناحیه ممکن نیست؛ لذا اظهارات لسانی و شعارها دلیل بر پایداری و وفا به امام نیست. و این حقیقتی است که در پیش بینی های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی بیان شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

زمانی می آید که ظاهر مردم نیکو و خوب، اما باطن آنها خراب و خبیث است و ظاهر نیکو را برای دنیا طلبی و ریاکارانه به کار می گیرند؛ لذا در مقام بلا و گرفتاری، دعای غریق را می خوانند اما مستجاب نمی شود.

و باز فرمود:

زمانی می آید که از قرآن فقط رسم آن و از اسلام، اسم آن اما با آن فاصله ها دارند. مساجد آن ها آباد ولی از هدایت به دور می باشند. [\(۱\)](#) بدیهی است با یک چنین وضعیتی آخرین حجت

ص: ۷۱

الهی نمی تواند حکومت داشته باشد و جامعه آمادگی پذیرش امام را ندارد!

علائم ظهور

الف) فساد فراگیر

محمد بن مسلم نقل می کند که امام باقر فرمود:

هنگامی که مردان، خود را مانند زنان می کنند و زنها، خود را مانند مردان می نمایانند؛ مردان با مردان و زنان با زنان هم جنس بازی می کنند؛ زنها اسب سواری می کنند؛ شهادت دروغ پذیرفته می شود؛ شهادت عادل ها رد می گردد؛ آدم کشی در میان مردم، عادی می گردد؛ مردم مرتکب زنا و رابطه نامشروع می شوند، ربا می خورند؛ از اراذل و اوباش از زبان و فحاشی آنها می ترسند؛ سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج می کنند و در بیداء افول می کنند؛ جوانی از آل محمد میان حجرالأسود و مقام ابراهیم به نام محمد بن حسن نفس زکیه به قتل می رسد؛ ندایی از آسمان می آید مبنی بر حقانیت قائم و پیروان او شنیده می شود؛ در این هنگام قائم ما - مهدی - خروج می کند. (۱)

در پیش بینی، آلودگی در جامعه به اندازه ای رواج می یابد که از خوبان جز تعدادی باقی نمی ماند. ابوبصیر و محمد بن مسلم می گویند

ص: ۷۲

از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرمود:

مهدی قیام نمی کند مگر زمانی که دو سوم جامعه از دست برود. گفته شد اگر دو سوم مردم از دست برود دیگر چیزی

باقی نمی ماند! امام جواب دادند: آیا نمی خواهید آن یک سوم باقی بماند. (۱)

یعنی وقتی حیات معنوی جامعه به خطر بیافتد و بیم آن رود که توحش و بداخلاقی و هرزگی و بی دینی به حیات بشری خاتمه بخشد به حکم ضرورت طیب الهی با ابزار ویژه وارد عمل می شود و نخاله ای باقی نمی گذارد.

امام باقر علیه السلام به اباحمزه می فرماید:

... قائم وقتی خروج می کند که ترس شدید و بلاء و گرفتاری زیادی مردم را فراگرفته و در میان اعراب، اختلاف شدید و شمشیر قاطع حکم می نماید و در دین دچار اختلاف می گردند؛ وضعیت آن ها به گونه ای تغییر می کند که به خاطر اخلاق سگ گونه مردم که به جان یک دیگر می افتند شب و روز آروزی مرگ می کنند و این هنگام، دوران یأس و ناامیدی اجتماعی است، مهدی خروج می کند. خوش به حال آن کس که او را درک کند و از یاران او شود! وای بر حال کسی که با او و دستورات وی مخالفت کند و دشمن او باشد! سپس فرمود: او با یک برنامه نوینی قیام می کند و راه و رسم

ص: ۷۳

جدیدی دارد، قضاوت و فصل خصومت تازه می آورد که بر عرب سخت خواهد بود. از کسی توبه قبول نمی کند و در پاک سازی جامعه از لوٹ اشرار در راه خدا به ملامت و سرزنش کسی اعتنا ندارد. (۱)

(ب) فتنه ها و شبهات

یکی از عوامل سرسام آور اجتماعی که سران ریاست طلب و اربابان هوی و هوس، برای رسیدن به آمال و آرزوهای خود، و شکست جبهه ی حق به کار برده و می برند ایجاد فتنه و شبهه است، بدین معنی که با سفسطه و مغلطه گری، محیط و جو را به گونه ای غبارآلود کرده و بر صورت خود نقابی از حق می زنند که توده ی جاهل جامعه را، دچار شک و تردید می سازند و قدرت تصمیم گیری یا گرایش به سمت حق را از او سلب می نمایند. و این شیوه ای است که از دیر زمان، در مصاف حق و باطل به کار برده می شد. امام علی علیه السلام منشأ این غلط اندازی را در یک بیان علمی ارزنده، تحلیل می نماید و می فرماید:

انما وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبدع یخالف فیها کتاب الله و یتولّی علیها رجال؛ رجلاً علی غیر دین الله؛ آغاز فتنه از این جا است که هوی و هوس، مقصد و منظور قرار می گیرد و

ص: ۷۴

احکامی برخلاف کتاب خدا پدید می آید و عده ای دیگر را بر غیر دین خدا به دنبال خود می برند. (۱)

اگر باطل رنگ حق به خود نمی گرفت و با حق قاطی نمی شد، باکی از بی دینان نبود. و اگر حق نیز از پیرایه ی باطل منزّه بود، از زبان دشمنان در امان بود و زیان آن ها از آن قطع می گردید؛ لکن اگر مشتی از حق و مشتی از باطل را با هم در می آمیزند، این جاست که شیطان از فرصت استفاده کرده و بر پیروان خود سیطره پیدا می کند، البته آن هایی که از طرف خداوند برای آن ها پیشینه ی خوب مقرر شده از فتنه به سلامت بیرون می آیند.

یکی از مصادیق این بیان ماجرای جنگ صفین بود. در این جنگ معاویه و یارانش شعار اسلام و قرآن و عدالت و خون خواهی عثمان را سر می دادند و در تنگنای جنگ نیز، قرآن را بالای نیزه نموده و خود را حامی قرآن معرفی کردند و با توجه به این که طرف دیگر صفین، امام علی علیه السلام با آن همه سابقه ی درخشان خود در اسلام که مظهر عدل و کرامت بود و نیروهایش و فرزندان او که نوه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و اصحاب خوب رسول خدا مانند «حذیفه یمانی» و «عمار یاسر» به همراه امام علی علیه السلام، بودند، چنان این فتنه ی ابوسفیان، اذهان عده ای از ساده اندیشان را مشوّش کرده بود که مات و مبهوت

ص: ۷۵

ماندند که حق به جانب چه کسی است؟!؟

در این میان «حبه بن جویین» به حذیفه یمانی که صحابی موجه بود گفت: برای ما حدیثی از پیامبر در رابطه با این فتنه بیان کن تا ما تکلیف خود را بدانیم. حذیفه گفت: حق با آن گروهی است که ابن سمیه «عمار یاسر» در آن قرار دارد؛ زیرا رسول خدا فرمود:

تقتله الفئة الباغية الناکثه عن الطريق و انّ آخر رزقه ضیا من لبن؛ گروه ستمگری که از راه منحرف شده او را می کشد و آخرین روزی او شیر مخلوط با آب است. (۱)

لذا «حبه» با مشاهده ی این آیت حق، فهمید حق با علی ابن ابی طالب است.

این فتنه و شبهه افکنی در هر زمانی وسیله و ابزار سپاه باطل و حزب شیطان بوده و هست و در این زمان که قریب به ظهور حجه حق است بیشتر و بیشتر شده و موجب سرگردانی خلق و تخریب بصیرت آنها می گردد.

ج) مردان جنجالی در زمان ظهور

گذشته از آشفتگی هایی که از دزدان عقیده برای جامعه به ارث مانده در زمان ظهور نیز از دو مرد جنجالی که پلیدتر از معاویه و

ص: ۷۶

عمرو عاص، افکار و اندیشه‌ی مردم را از امام برحق، منحرف می‌کنند و خطر عظیمی به حساب می‌آید خبر رسیده که یکی دجال و دیگری سفیانی از نوه‌های ابوسفیان، - سرگروه کفار قریش - می‌باشد.

او تمام تزویر را در انحراف خلق از اجداد خبیثش مانند معاویه به ارث برده است.

«جدلم بن بشیر» از امام سجاد علیه السلام راجع به خروج امام مهدی و دلایل و علایم آن سؤال می‌کند.

امام در پاسخ فرمود:

قبل از خروج او مردی به نام «عوف سلمی» از جزیره قیام می‌کند و در تکریت - زادگاه صدام ملعون - سکونت می‌کند و سرانجام در دمشق به قتل می‌رسد و بعد از او شخصی به نام شعیب بن صالح از سمرقند قیام می‌کند و پس از او سفیان ملعون از وادی یابس (خشک) قیام می‌کند، او نوه‌ی «عته بن ابی سفیان» است و هنگامی که او قیام می‌کند؛ امام مهدی علیه السلام مخفی می‌گردد و سپس بعد از او قیام می‌کند. [\(۱\)](#)

این خبیث در تحریف مردم بسیار نیرومند است و قهراً مردم نیز از معارف دینی و امام شناسی حقیقی تهی هستند.

معرفی چنین مردان فتنه‌انگیز در کلام امام علی علیه السلام نیز آمده است. «ابن اذنیه» می‌گوید:

ص: ۷۷

امام صادق علیه السلام فرمود: جَدِّمِ امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پسر هند جگر خوار از وادی یابس قیام می کند. او یک مرد چهار شانه و بد چهره ی وحشتناکی است که در صورت او اثری است که او را لوچ می نمایاند. نام او عثمان و از فرزندان ابو سفیان است؛ خروج می کند و قدرت را به دست می گیرد. (۱)

او یکی دیگر از راهزنان و سارقین اندیشه ی ناب خلق می باشد. متأسفانه مردم مواظب اموال و حشم خود هستند و برای آن ها نگهبان می گذارند که به سرقت نرود و لیکن برای مهم ترین سرمایه ی دوسرای خود، یعنی عقیده و اندیشه ی ناب، هیچ مراقب و نگهبانی نمی گذارند که این دزدان به راحتی آن را می ربایند.

ممنوعیت توقیت

این پرسش از ابتدای غصب خلافت برای پیروان امامت مطرح بود و در هر زمان در انتظار برگشت حکومت حَقّه به ائمه معصومین بودند و از آنها این حکومت را طلب می نمودند و آن بزرگواران بدون تعیین زمان، آن را به قیام آخرین حجت حق، یعنی حضرت مهدی نسبت می دادند و علائم و نشانه هایی نیز برای تحقق آن ذکر می نمودند. امامان معصوم علیهم السلام تعیین دقیق آن را تکذیب می کردند؛ چنان که «عبدالرحمان بن کثیر» می گوید:

ص: ۷۸

حضور امام صادق علیه السلام بودم، شخصی به نام «مهزم» وارد شد و گفت: فدایت شوم این امری که آن را انتظار می کشیم چه وقت می باشد؟ امام فرمود: یا مهزم! کذب الوقاتون وهلك المتعجلون و نجا المسلمون؛ ای مهزم، دروغ می گویند آن هایی که تعیین وقت می کنند و هلاک می شوند آن هایی که عجله دارند و نجات از آن کسانی است که تسلیم می باشند. (۱)

از این روایات فراوان ذکر شده است و حق هم همین است. اولاً- این اجازه به مشیت و امر الهی مربوط است؛ ثانیاً منوط به مقتضیات می باشد که این مقتضیات و شرایط در متن جامعه باید اتفاق بیافتد و در اختیار مردم است. به همین دلیل از شرایط مهم، گرایش و پیروی اکثریت قریب به اتفاق جامعه از امام برحق است که از آدم تا خاتم الأنبیا صلی الله علیه و آله و سلم و از اول الاوصیاء تا خاتم آن اتفاق نیفتاد و اگر اتفاق افتاده بود جای سؤال نبود و محلی برای ستمگران باقی نمی ماند که متأسفانه شیطان به آرزوی خود رسید و در طول تاریخ جامعه را به سمت پیشوایان زر و زور هدایت کرد و عرصه را امامان بر حق تنگ کرد.

انتظار و اقسام آن

در روایات فراوان توصیه به انتظار شده است. تاجایی که به عنوان

ص: ۷۹

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۹۴.

افضل اعمال امیت تلقی گردیده است. انتظار در لغت، به معنی چشم به راه بودن و در اصطلاح، یعنی چشم به راه آمدن مصلحی بزرگ و عدالت گستر، که سراسر گیتی را زیر چتر ولایی خود اداره کند. این آرمان به دو صورت قابل تصور است یکی اینکه در درد آلودگی به گونه ای دست و پا بزند که خسته شود و از همه چیز متنفر گردد و منتظر طیب باشد.

و آنگاه خداوند به حکم ضرورت، منجی و موعود خود را مأمور می کند که قیام کند، که این تصویر، منظور انبیاء و اوصیاء - به ویژه پیامبر اسلام که می فرماید: افضل اعمال امتی انتظار الفرج - نبوده، پس منظور قسم دوم است که جامعه در راستای بندگی الهی و رسیدن به کمال انسانی به گونه ای حرکت کند که در خور شأن رهبری خلیفه ی الله، یعنی حضرت مهدی باشد.

برای رسیدن به این آرمان، باید دید راه چاره و راه کار چیست؟ و اجازه نداد تا قسم اول انتظار عملی شود.

راه انتظار، راه نجات

برای پایان یافتن انتظار قسم دوم، یعنی؛ کنار رفتن حجاب میان امام و امت و رسیدن به جامعه ایده آل و دور از ظلم و فساد و بداخلاقی، توجه به سه محور مهم جامعه، حیاتی و ضروری است. محور نخست، خانواده است که سنگ نخستین و زیربنای ساختار

اجتماعی را تشکیل می دهد. بدین معنی که در هر خانواده، پدر و مادر به عنوان مسئول دین، اخلاق، آداب و رسوم، سیره و سنت نبوی، فرزندان خود را از دختر و پسر مقتید به رعایت آن ها، تربیت کنند. و مراقبت از این عقاید را درباره آن ها از هر مراقبتی که درباره ی سایر آرمانهای دیگر زندگی به کار می برند مهم تر تلقی نمایند. و در این رابطه به هشدار قرآن کریم گوش فرا داده و از پیامبر تاسی نمایند. قرآن خطاب به مؤمنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای مومنین! مراقب خود و خانواده خود باشید به آتشی نروید که هیزم آن آدم و سنگ است و فرشتگان گماشته بر آن سخت و خشمگین بوده که دستور خدا را نادیده نمی گیرند و مأموریت خود را انجام می دهند. (۱)

در این آیه خداوند متعال، اولیاء خانواده را به مراقبت اخلاقی و تربیتی و بندگی الهی فرزندان موظف دانسته و مسئول می خواند. در این دستور، پیامبر و اوصیاء او نیز مخاطب بوده و عمل می کردند پس محور اول اصلاح اجتماعی که زمینه ی هم یاری با امام به حق را فراهم می آورد، عملکرد اولیاء خانواده ها است. محور دوم آموزش و

ص: ۸۱

پرورش می باشد بدین معنی که این نهاد به موازی آموزش، به طور جدی به پرورش دینی و اخلاقی توجه نموده و اقدام نمایند؛ به عبارت دیگر تمام فکر و حواس خانه و مدرسه، بار آوردن انسان های عالم و مهذب باشد که دومین نهاد سرنوشت ساز جامعه ی مدنی، آموزش و پرورش است.

احیای دین توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

برای پاسخ به این شبهه باید ابتدا به عنوان مقدمه چنین گفت که منظور از تجدید دین تجدید دین پس از بدعت هاست نه اینکه دین جدیدی بیاید و از لحاظ اینکه بعد از ظهور امام زمان به دین و سنت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می شود، لذا ایشان محیی الدین یعنی زنده کننده دین پس از متروک شدن می باشد.

ما در سیره ی امام مهدی می خوانیم که ایشان مجددالدین و محیی دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. اینک این سوال مطرح است که مگر آن چه از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز به عنوان آئین اسلام مطرح بوده و مردم به آن عمل می کردند، اسلام نبوده است؟!

پاسخ به این سؤال به دو نگرش نیازمند است: نظری و نقلی؛ اما از منظر نظری و تحقیق، باید توجه داشت که سیمای علمی - عملی اسلام، در قرآن که تبلور سیره ی نبوی و ائمه ی اطهار علیهم السلام است، معیار و ملاک می باشد. تصویر این آئین نامه و در بخش مدنی و

احکام تکلیفی در زندگی خانوادگی از نظر حقوق زن و مرد و تربیت اولاد و حجاب و عفاف و رعایت حریم محرم و نامحرمی، طبق سیره و سنت رسول اکرم و اهل بیت او نیست، بلکه نوعی ارتجاع و برگشت به فرهنگ ملی و محلاتی و نوآوری های متجددین بوده و هست. تا جایی که تنها اسمی از اسلام و نامی از قرآن و پیامبر و ائمه علیهم السلام در جامعه مطرح بوده و هست. و در هر دوره حکام جور، خلق را به سمت و سویی از فرهنگ و آداب و رسوم دلخواه خود سوق می دادند و خلق هم از باب - الناس علی دین ملوکهم - به همان سوی حرکت می کردند؛ بنابراین، احکام تکلیفی و حقوقی اسلام پس از پیامبر، اصولاً زمین مانده و تنها در میان اقشار اندک از جامعه به نام علماء و فقهاء متعهد ولایی اسلام و جمعی از مردم جاری بوده است. آن هم به دور از دیدگان حکام سلطه گر؛ هم چنین احکام قضایی و جزایی به مقیاس کتاب و سنت متروک شده و شیوه ی سیاسی و مدیریت کشوری و لشکری که در منشور امام علی علیه السلام، به نام نامه ی مالک اشتر ترسیم شده نادیده گرفته شده است. و تنها هر از گاهی در برخی از محافل علمی و پژوهشی، نگرشی آموزش به آن می شود. در هر حال اسلام، به عنوان آئین نامه ی جامع زندگی فردی و اجتماعی آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد و در مدت کوتاه ابلاغ کرد و در آخرین سخن فرمود: آنچه مربوط به دنیا و آخرت شما مردم بود و باعث قرب

به بهشت و سعادت دنیا و آخرت و دوری از جهنم و بدبختی بوده برای شما بیان کردم و حلال و حرام من تا پایان دنیا ملاک و معیار است. آیا به این دین عمل شده و می شود؟!

و اما از منظر نقل، امام علی علیه السلام در سال ۳۷ هـ. ق، در منشور حکومتی که برای استاندار خود به صورت خاص برای نظام حکومتی در کل دوران تنظیم فرمود در بخش انتخاب قضات و نظارت بر کار آن ها که مهم ترین بخش نظام حکومتی اسلام است، خطاب به «مالک» می فرماید:

... ما نظر فی ذلک نظراً بلیغاً فان هذا الدین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار یعمل فیہ بالهوی و تطلب به الدنیا؛ در این باره کمال دقت را بکار ببر!؛ زیرا این دین، اسیر دست نابکاران شده؛ در آن هواپرستی کرده و زراندوزی می کنند.

بدیهی است این فروپاشی نظام دین بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شروع شده و اندک زمانی هم که برای امام علی علیه السلام فرصتی فراهم آمد، جبهه های شرک و کفر و نفاق با درگیری و جنگ های ناخواسته، عرصه ی تغییر بدعتها را از او سلب نمودند و اجازه ندادند حضرت، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مجدداً به جای خود برگرداند.

برای اثبات این مطلب که در زمان پیامبر و صدر اسلام بدعت های بسیاری وارد دین شده است به ذکر چند نمونه می پردازیم:

نمونه ای از بدعت‌های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

امام علی علیه السلام فرمود: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که فتنه ای در میان شما برپا می گردد، که کودکان با آن بزرگ می شوند و بزرگسالان آن را روش خود قرار می دهند و بر آن خوی می کنند و اگر کسی آن را تغییر دهد می گویند سنت را عوض کرده است و اگر چیزی می آموزند برای عمل نیست و با کارهای آخرتی دنیا طلب می کنند؛ زمامداران پیش از من، کارهایی را از روی عمد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نموده، پیمان با او را نقض و سنت وی را تغییر دادند و من اگر می خواستم آنها را تغییر دهم و مردم را به آن چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معمول بود، وادار کنم؛ مردم و نیروهای مسلح مرا رها می کردند و تنها می ماندم. مقام ابراهیم را از جای اصلی خود تغییر دادند؛ فدک را غصب کردند؛ قضاوت های ظالمانه انجام دادند؛ بسم الله را در قرائت نماز حذف کردند؛ غسل و وضو را تغییر دادند و (چندین بدعت دیگر که در کتاب کافی بیان شده) آنگاه می فرماید:

لقد امرت الناس ان لا یجتمعوا فی شهر رمضان الا فی فریضه و اعلمهم ان اجتماعهم فی النوافل بدعه فنادی بعض اهل عسکری مَن یقاتل معی یا اهل الاسلام غیرت سنه عمر ینهاننا عن الصلوه فی شهر رمضان تطوعاً ولقد خفت ان یشوروا فی ناحیه عسکری مالقیة من هذه الامه من الفرقه و طاعه ائمه الضلاله والدعاه

الی النار؛(۱) همانا به مردم دستور دادم که در ماه رمضان جز در نماز واجب، جماعت نداشته باشند. و اعلام کردم که جماعت در نمازهای مستحبی، بدعت است. در این هنگام بود که برخی از نیروهای ارتش من که با من در جبهه جنگ شرکت می کردند، فریاد برآوردند: ای اهل اسلام! سنت عمر تغییر داده شد، ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می کند! ترسیدم در بخشی از ارتش، شورش واقع شود، آن گونه که از این مردم تفرقه و پیروی از پیشوایان گمراهی و فراهوانان به آتش جهنم را برخورد کرده بودم؛ لذا سکوت کردم.(۲)

از جمله بدعت‌های عمر، وضعیت تکتیف، یعنی؛ دست روی دست گذاشتن هنگام نماز خواندن است. او این را از برخورد ایرانی‌هایی که در جنگ قادسیه اسیر شدند و به دربار آورده و آن‌ها نیز از ترس، دست به سینه احترام کردند تقلید نمود، پرسید این چیست؟ گفتند احترام است و آن را تحسین کرد و گفت در برابر خدا باید این چنین دست را ببندیم. لذا اعلان کرد، هنگام نماز، به صورت دست بسته نماز بخوانند.(۳)

و نیز جماعت در نمازهای مستحبی به نام نماز تراویح. عمر در

ص: ۸۶

۱- روضه کافی، خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام .

۲- نهج البلاغه .

۳- جواهرالکلام، ج ۱۱، ص ۱۹.

شبی از شیهای ماه رمضان وارد مسجد شد و دید که مردم به صورت متفرق مشغول نماز می باشند، لذا فریاد زد ابی بن کعب! او پاسخ داد و خود را معرفی کرد و دستور داد که جلو بایست و دیگران به او اقتدا نمایند. گفتند که این بدعت است و سنت پیامبر نیست! گفت اگر چه بدعت است، اما خوب است. (۱)

آیا ورود بدعت مجاز است؟!

اینک این سؤال مطرح است که آن چه به عنوان بدعت از ناحیه ی خلفا قبل از علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده خوب است یا خیر؟ چرا عده ای از مسلمان ها به ویژه پیروان مکتب اهل بیت آن را باطل و عمل به آن را موجب بطلان عبادت و نماز می دانند؟!

جواب کلی این که، آئین اسلام، دینی است توفیقی و به اصلاح دارای استاندارد خاص که احدی حق ندارد چیزی از خود وارد آن نماید، حتی این اجازه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز وجود نداشت. چنان که خدای متعال در قرآن خطاب به او می فرماید:

ولو تقول علينا بعض الاقاویل لقطعنا منه الوتین؛ اگر برخی از گفته ها را از خود به ما نسبت می داد، شاهرگت او را قطع می کردیم. (۲)

ص: ۸۷

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۲ .

۲- قرآن کریم، حاقه: ۴۴.

لذا وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در بسیاری از مواقع قبل، هرگاه قبل از نزول وحی از ایشان سؤالی می شد، جواب نمی دادند و می فرمودند: من هم مثل شما بشر هستم و تابع وحی می باشم! تا این که آیه نازل می شد و پاسخ آن ها را می داد.

پس بدعت از هیچ کس پذیرفته نیست و اما صغرای قضیه همان گونه که امام علی علیه السلام، در جمع یارانش به عنوان درد دل فرموده بود، نتوانست این بدعت ها را برچیند؛ زیرا خوف تفرقه و درگیری های شدید اجتماعی مطرح بود و وضعیت، بدتر از بد می شد چنان که در ابتدا، از طرف نظامیان حتی هواداران او اعتراض شد. بنابراین اگر امام علی علیه السلام، بدعت های خلفا را برنچید و به حال خود رها کرد، از باب رضا نبود بلکه از باب خوف تفرقه و اختلاف شدید بود؛ لذا در نامه ی مالک اشتر، مشکل اصلی دین و هدف آن را از دست رفته تلقی می کند و می فرماید:

دین ملعبه ی دست اشرار شده که با آن به هوا و هوس و دنیای خود می رسند. (۱)

تا این جا که هنوز صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش ها بود، اسلام رنگ باخته و به قول امام علی علیه السلام اسیر شده و قدرت عملی آن از دست گرفته شده و پس از شهادت امام علی نیز بیست سال زمامداری

ص: ۸۸

معاویه با عیاشی های او و سردمداران نظام وی، اسلام به طور کلی در حاشیه قرار گرفت، و پس از معاویه، پسرش یزید، با درهم کوبیدن مشعل هدایت اسلام یعنی؛ حسین بن علی علیه السلام و یارانش غیر رسمی بودن وحی و قرآن را هنگام رویت سر بریده ی امام علیه السلام، با خواندن شعر «ابن زبیری» اعلان کرد:

لیت اشیاخی بیدر شهدوا

وقعه الخزرج من وقع الاسل

قد قتلنا القوم من ساداتهم

وعدلنا قتل بدر فاعتدل

لعبت هاشم بالملک فلا

خبر جاء ولا وحی نزل

ای کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شدند، بودند و می دیدند چگونه تیغ تیز درمیان خزرج فرورفته! ما بزرگ بزرگان آنها را کشتیم و با کشته های جنگ بدر، اعتدال برقرار نمودیم. بنی هاشم، با حکومت و سلطنت بازی کردند و گرنه نه خبر از غیب است و نه وحی نازل شده است. (۱)

تا سال ۶۰ هـ.. ق، این وضعیت اسلام و دنیای اسلام است که حاکم زورگو و زردار رسماً اسلام را انکار می کند و مردم هم به جای موضع گیری در شام و عراق و غیره با دیدن اسراء آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و پیام داران اسلام، به رقص و پایکوبی می پردازند در حالی که وضعیت به این ختم نمی شود؛ بلکه تا آخرین حکام بنی امیه و بنی مروان

ص: ۸۹

بازی با اسلام و آئین محمدی، ادامه یافته و پس از انقراض بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس، نه تنها وضع بهتر نشد که بدتر هم شد. و تا آخرین آنها «المطیع لله» در سال ۳۳۰ هـ.ق، هم چنان به نام اسلام، بدتر از گذشتگان به بُلّهوسی و عیاشی و زراندوزی و زورگویی به خلق می تاختند و پس از بنی عباس - که ادعای نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند - دیگر کسی نتوانست، دین آسیب دیده را ترمیم و بدعت ها و خرافاتی که هر قومی با سلیقه ی خود وارد نمود را بزدايد و اصالت اسلام و آئین و سنت راستین نبوی را برقرار سازد و اگر نبود وجود علماء در زمان غیبت و تلاش و سعی گفتاری و نوشتاری آن ها، این اسم و رسم ظاهری هم وجود نداشت. پس با مقداری تأمل اخباری که قیام امام مهدی علیه السلام را قیامی حیات گونه و تجدید کننده معرفی می کند تصدیق می کنیم و سخن امام حسین علیه السلام به فرزند او که می فرماید:

لم یبق منها إلیٰ کصیابه الاناء والا خسیس عیش کالمرعی الوبیل ألا ترون الحق لایعمل به و الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاءالله، از اسلام جز مانند ته نشین های ظروف آب ها چیزی باقی نمانده است؛ به حق عمل نمی شود و از باطل

جلوگیری به عمل نمی آید تا رغبتی برای لقاء الهی برای مؤمن به وجود بیاید. (۱)

لذا معلوم می گردد اینک چقدر از اسلام باقی مانده پس بحث تجدید احکام اسلام در قیام امام مهدی بحث شگفت آوری نیست بلکه هشدار دهنده و اعلان خطر برای مؤمنین و اتمام حجت برای مسلمانان است که: «وانذرهم یوم الحسره اذ قضی الامر و هم فی غفله».

تجدید اسلام پس از غربت آن

اسلام از آغاز غریبانه شروع شد و با جهاد و تلاش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یاران راستین او فراگیر گردید، اما پس از رحلت آن حضرت مجدداً به غربت گرائید و این اسارت و غربت همچنان ادامه یافت تا حسین بن علی علیه السلام که موقعیت آن را به مانده های ته ظرف تشبیه کرد، و هم چنان رنگ باخت، که در روایات قیام امام مهدی علیه السلام به عنوان نجات سنت راستین از اضمحلال تلقی شده است.

ابو بصیر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند:

انّ قائمنا اذا قام دعا الناس الی امر جدید کما دعا الیه رسول الله و ان الاسلام بدأ غریبا و سيعود غریباً کما بدأ فطوبی للغرباء؛ هنگامی که قائم ما «مهدی» قیام می کند، مردم را به آئین تازه فرا می خواند همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آئین جدید

ص: ۹۱

فراخواند، به زودی به غربت برمی گردد آن طوری که آغاز شد، پس خوشا به حال غریب ها! (۱)

این سخن امام باقر علیه السلام بیان گر آن است که همه چیز اسلام از حجاب و عفاف و عدالت و حلال و حرام و محرم و نامحرمی و صداقت و امانت داری و امر به معروف و نهی از منکر و بسیاری دیگر از معارف اسلام زنده می شود و از قرآن و اسلام و دین تنها رسمی باقی می ماند، لذا امام مهدی احکام قرآن و سنت نبوی را که به مرور زمان نادیده گرفته شده به صحنه می آورد؛ لذا برای مردم دین تازه و امر جدیدی تلقی می گردد، نه این که حضرت مهدی علیه السلام غیر از قرآن و اسلام دین دیگری آورده شود.

مقابله مردم با اسلام حقیقی

در مقایسه ی با اسلام زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تجدید آن در قیام امام مهدی مشکل عظیمی پیش بینی شده است. بدین معنی که در زمان پیامبر، جامعه جاهل بود و اهل مغالطه و سفسطه نبود و از اذهان و افکار ساده برخوردار بودند و هرچند نسبت به فرهنگ جاهلی خود تعصب داشتند، اما تمام آن ها اقرار داشتند که آن چه می پرستند و بدان معتقد می باشند از اختراعات خود آن ها است و دلیل و برهان

ص: ۹۲

عقلی بر درستی آن نداشتند، بلکه می گفتند از پدران خود ارث برده ایم؛ لذا با همه ی غرور و تکبری که داشتند اکثراً با بیانات پیامبر و روشنگری های او مسلمان می شدند و تنها سران و رؤسای آن ها برای حفظ مقام و ریاست خود موضع گیری می نمودند، اما جامعه ی زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، از یک خودکامگی خودخواهانه و خودپسندانه برخوردار است. و هر فرقه و گروهی از مسلمانان، خود را عالم و دارای اندوخته های علمی برگرفته از برداشت های غلط از قرآن و روایات می دانند، آن گاه که امام آن ها را به حقایق اصیل قرآنی و سنتی فرامی خواند با مقایسه ای که میان برداشت خود و اظهارات امام احساس می کنند؛ خود را برحق و امام را -نعوذبالله- بر باطل دانسته و حتی او را تکفیر نیز می کنند؛ وارد مبارزه و جنگ می شوند و حکومت هایی که در استیصال واقع می شوند برای حفظ مقام خود، به یاری خیال پردازان و سفسطه گران برمی خیزند و به علاوه آن هایی که دین، دکان معاش و راه ارتزاقشان بوده بیشتر احساس خطر می کنند و خلاصه یک مثلث شومی بدتر از کفار و مشرکین و منافقین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مقابله با قیام امام مهدی علیه السلام وجود خواهد داشت و این نگرشی است که در ائمه ی گذشته آمده است.

فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مَنْ جَهْلَ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَهَّالِ الْجَاهِلِيَةِ قَلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ

أَحَى

ص: ۹۳

الناس و هم يعبدون الحجاره والصخور والعبدان والخشب المخويه و إنّ قائمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتأول عليه كتاب الله، يحتج عليه به، ثم قال: أما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الخز و البرد؛ زماني كه قائم ما «مهدی» قیام کند، جاهلانی سرسخت تر از جاهلان كه در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقابله کردند، مقابله خواهند کرد. گفتم، یابن رسول الله چگونه خواهد بود؟ فرمود: آن هایی كه با رسول خدا مقابله می کردند سنگ و چوب های تراشیده را می پرستیدند، اما این هایی كه با قائم ما مقابله می کنند آیات الهی قرآن را تأویل می کنند و علیه او احتجاج می نمایند. اما به خدا سوگند عدل و داد او آن گونه وارد خانه های آنها می گردد كه گرما و سرما وارد می شود. (۱)

دَجَال

راهزن دیگری كه نام خبیث او از دیرزمان سر زبان عامّ و خاص بوده و تجلی او قرین ظهور حضرت مهدی علیه السلام است دَجَال می باشد. این نام از دَجَل به معنی دغل کاری و تدلیس و به اشتباه انداختن است و به دو مفهوم قابل تصویر است: یکی مبالغه، یعنی؛ بسیار بسیار حيله گر و دوم نسبت، یعنی؛ اصولاً هویت و ذات این موجود نامقدس، حيله گری است.

ص: ۹۴

در شناسایی او «ابن ماجه» چنین نقل می کند که «ابی امامه باهلی» گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخنرانی کردند و بیشتر خطبه او مربوط به دجال بود از جمله فرمود: از زمان پیدایش آدم و نسل او، فتنه ای بزرگ تر از فتنه ی دجال، در زمین واقع نشده است. هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر این که امت خود را از فتنه ی دجال بر حذر داشته و من آخرین پیامبر و شما آخرین امت می باشید. و او در میان شما خروج می کند اگر در زمانی که من در میان شما هستم خروج کند من برای هر مسلمانی حجّت هستم و آن مسلمان فریب او را نمی خورد و اگر بعد از من خروج کند هر کس باید خودش برای خودش حجّت باشد و حواسش را جمع کند خداوند حافظ هر مسلمانی است. او از حله - واقع میان شام و عراق - قیام می کند و به سرعت چپ و راست جامعه را به تباهی می کشد. ای بندگان خدا ثابت باشید! من ویژگی های دجال را برای شما به گونه ای بیان می کنم که هیچ پیامبری قبل از من بیان نکرده؛ اولاً دجال، خود را این گونه معرفی می کند: من پیامبرم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد. بار دوّم می گوید: من پروردگار شمایم و پروردگار خود را نخواهید دید تا بمیرید!

و حال آن که او لوچ و کج چشم است و پروردگار شما لوچ نیست و میان پیشانی او نوشته شده است که او کافر است. هر مؤمن با سواد

و بی سواد آن را می خواند که از جمله فتنه های او این است که می گوید: بهشت و جهنم با من است.

امّا آتش او بهشت است و بهشت او آتش است. پس هر کس به آتش او متبلی شد به خدا پناه برد. و آیه های ابتداء سوره کهف را قرائت کند، تا بر او برد و سلامت گردد، آن طور که بر ابراهیم شد. و باز از فتنه های او این که به اعرابی می گوید: اگر من، پدر و مادر تو را برانگیزانم آیا شهادت می دهی که پروردگار تو هستم؟! و او می گوید آری، آنگاه وی دو شیطان را به صورت پدر و مادر او مجسم می کند و آنها می گویند پسر من از وی پیروی کن که او پروردگار توست.

و نیز از فتنه های او این که بر نفس چیره می شود و او را می کشد. و با اژه آن را نصف می کند تا به دو شقه در می آید؛ پس می گوید: به این بنده من نگاه کنید، من الآن او را بر می گردانم آنگاه خیال می کند که پروردگار او غیر از من است (پس خداوند او را مبعوث می کند) و خبیث می پرسد که پروردگار تو کیست؟! می گوید: پروردگار من، الله است و تو دشمن الله می باشی، تو دجالی؛ به خدا سوگند من تاکنون مثل امروز تو را نشناخته بودم. (۱)

ص: ۹۶

دجال شخصی و نوعی

با توجه به عنوان دجال و معنا و مفهوم آن که یک وصف عنوانی است و نیز با توجه به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در هر زمانی دجالی بوده و خواهد بود معلوم می شود دجال به دو صورت شخصی و نوعی وجود دارد. دجال شخصی آن که در آستانه ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام وارد عرصه می شود و روایات باب انتظار و ظهور نیز از اقدام و تحریفات او سخن به میان آورده است. دجال شخصی، یکی از افراد نوع یا صنف می باشد که بسیار خطرناک هم خواهد بود و نابود می شود؛ امّا دجال نوعی که در هر زمان بوده و هست، مانند موسسین بهائیت و مدعیان غیب گوئی و رمالان و مرتبطین با مرتاضان هند که هر از گاهی خود را از همه بالاتر می دانند، پیامبران را - نعوذ بالله - متهم به بی تدبیری و علماء و فقها را به نفهمی می نمایند و نیز مرتبطین با فراماسونری و سران مکتب های منحرف درویشان این ها همه و همه از قماش دجال نوعی هستند و باعث به انحراف کشیدن جاهلان می شوند.

دجال یا سامری

آیا دجال، نوعی سامری است و سامری نیز شخصی و نوعی می باشد؟! آری کارهایی که دجال برای انحراف اشخاص از امام بر حق و بندگی راستین الهی انجام می دهد سامری نیز همان نقشه را ایفاء

می کند؛ لذا می توان گفت برای هر زمانی یک دجال و یا یک سامری وجود دارد با این تفاوت که سامری زمان موسی بن عمران، فردی بود که با انقلابیون به رهبری موسی از رود نیل عبور کردند و در صحرای سینا توقف کردند و موسی برای مناجات و گرفتن دستور العمل بندگی به کوه طور فراخوانده شد و چهل روز طول کشید و سامری در غیاب موسی، خلقی که از فرعون پرستی رهائی یافته بودند آن ها را به گوساله پرستی سوق داد و او به این شیوه که زیورآلات را جمع کرد و گردی که از زیر سم اسب جبرئیل به دست آورده بود را به گوساله زیوری پاشید و آن به صدا درآمد و آن را به عنوان معبود به مردم معرفی کرد. زمانی که موسی از مأموریت برگشت و خلق انقلابی را گوساله پرست دید، ابتدا برادر خود را و بعد سامری را مورد خطاب و عتاب قرار داد. سامری در مانده که متهم به خیانت بود اقرار به خیانت کرد و با پوزش گفت: ذلک سوئت لی نفس؛ این خیانت از وسوسه های نفسانی من است و موسی او را تنبیه کرد و فرمود: بر خلاف فرصت طلبی و شهرت یابی، عقوبت تو گم نامی و منزوی شدن، از کل جامعه است.

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ، برو و جزای تو در زندگی این که با مردم انس نداشته باشی. (۱)

ص: ۹۸

۱- قرآن کریم، طه: ۹۷.

این نوع سامری و دَجّال، شخصی بود؛ اما چنان که بیان شد، این افکار شیطانی و تسویلات نفسانی در وجود عدّه ای از کج اندیشان و شهرت طلبان در هر زمان بوده و هست که نماد آن ها، دَجّال و سامری می باشد.

یحیی بن واسطی می گوید: هنگامی که امام علی علیه السلام بصره را فتح کرد در یک گردهمایی، که فرزندان خود آن حضرت نیز حضور داشتند، عدّه ای گفته های او را می نوشتند. از جمله ی آن ها حسن بصری بود که امام با صدای بلند فرمود: حسن چه می کنی؟ گفت:

آثار شما را می نویسم که بعد از شما برای دیگران بیان کنم.

امیرالمؤمنین فرمود:

اما انّ بکلّ قوم سامریاً و هذا سامری هذه الامه الا انه لا يقول -لامساس- و لکنه يقول لاقتال؛ آگاه باشید برای هر قومی یک سامری وجود دارد و این آدم، سامری این امت است با این فرق که سامری در زمان موسی می گفت: دست به من نزنید؛ لکن این می گوید: جنگ نکنید!^(۱)

منظور این بوده است که حسن بصری مردم را از همراهی به امام علی علیه السلام برای جنگ با خوارج، نهی می کرده است. خلاصه آن که بندگان خالص الهی و پیروان مکتب ولایت در هیچ زمانی از شرّ

ص: ۹۹

دجال و سامری با شیوه های مختلف آن ها، در امان نخواهند بود. و در این زمان که تنها امیدها به تجلی یوسف فاطمه علیها السلام، حضرت مهدی است دجال ها و سامری ها با ابزار مدرن صدا و سیما و ماهواره ها، عرصه ی اندیشه سالم را بر نسل جوان تنگ کرده و اندک هستند رهایافتگان از فریب آنها!

بدیهی است که درد و درمان با هم است؛ اگر مشکل را گفتیم باید راه علاج و چاره را نیز ذکر کنیم. با کمال تأسف گفته شده که عدّه ای را عقیده بر آن است که بکوشیم تا پیکره ی جامعه را آن چنان آلوده کنیم تا منجر به ظهور امام زمان گردد و با برداشت غلط از روایت: یملاً الله به الارض قسطاً وعدلاً بعد ماملت ظلماً و جوراً، این راه را ترویج می کنند در حالی که باید توجه داشت که اولاً- روایت، انشائی نیست که این کار را بکنید تا ظهور صورت گیرد، بلکه اخباری است و اگر اینان مختصر اطلاعات ادبی داشته باشند روایت را این گونه معنی نمی کردند. بنابراین، روایت وضعیت آینده را بر اثر بی توجهی نسبت به مسئله ی امر به معروف و نهی از منکر و غفلت از سرنوشت، چنین ترسیم می کند که همان گونه که ظلم و بیدادگری فراگیر شده، امام مهدی علیه السلام می آید و عدل و داد را فراگیر می کند و تمامی بساط ستم را برمی چیند و عدل و داد را جایگزین می سازد.

ثانیاً این برداشت برخلاف مشیت الهی و حکمت پروردگاری است

که خداوند، خلق کند تا فاسد شوند! اگر بنا بر این بود، پس ارسال ۱۲۴۰۰۰ پیامبر و دوازده وصی و انزال کتب و این همه دعوت به اصلاح و سازندگی اجتماعی، معنی و مفهوم نداشت. بدیهی است این عقیده از یک سطحی نگری عوامانه - اگر نگوییم نابخردانه - برخوردار است، پس علاج و نجات از دست دجال ها و سامری ها و اصحاب و انصار آن ها کدام است و چیست؟!

آن هایی که چنین آینده ی ناگواری را برای بشر عموماً و پیروان خودشان خصوصاً، پیش بینی کرده، آیا راه بیرون رفتن و نجات از آن را نیز بیان نموده اند؟!

وظیفه ما در زمان غیبت

آن چه مهم است آن است که در این زمان پر از دجال و سامری بدانیم چه باید کرد تا به دام آن ها نیافتیم. این دغدغه را گذشتگان نیز داشته و از امام معصوم سؤال کردند و جوابی که امام علیه السلام داده است برای هر زمان خط مشی خواهد بود.

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

پرهیزکار باشید و در این رابطه از ورع و پارسایی یاری بگیرید و در بندگی خداوند کوشش کنید و پربطه ترین چیزی که از دین شما بر آن وقوف دارید آن است که کاملاً رنگ آخرتی به خود بگیرید و از دنیا جدا شوید و اگر به این حد رسیدید، معلوم است که با نعمت و کرامت الهی مواجه

ص: ۱۰۱

شده و وعده به بهشت داده شده و از هر خوفی در امان هستید؛ و یقین بدانید آن چه بر آن است حق است. و هر کس با دین او مخالفت کند باطل و هلاک خواهد شد. مژده باد، مژده باد بر آنچه در نظر دارید! آیا نمی بینید دشمنان شما در معصیت الهی جنگ می کنند. برخی، برخی را برای دنیا به قتل رسانند و شما از این ها دور، و در خانه های خود در امانید و از دشمنان شما، سفیانی است؟! عذابی است و او از نشانه های ظهور است. این فاسق بی دین اگر قیام کند یک ماه یا دو ماه بیشتر طول نمی کشد و به شما آسیب نمی رسد، اما جمع زیادی را به قتل می رساند و در نهایت پس از نه ماه فتنه، تمام می شود. (۱)

در این بیانیه امام، وظیفه ی مؤمنین و مؤمنات را در عمل به بندگی الهی انجام واجبات و اجتناب از محرّمات تعیین نموده و مژده به آنچه آمال و آرزوی یک انسان سالم است را در این رهنمود بیان نموده است. به عبارت دیگر قیام و قعود تنها معیار نیست، بلکه تشخیص تکلیف و عمل به وظیفه مهم است، که ائمه علیهم السلام آن را بیان نموده و حجّت را بر همگان تمام کرده اند. امام علی علیه السلام در خطبه ی ۲۳۲، پس از چند سفارش، تکلیف زمان غیبت را بیان می نماید و می فرماید:

ص: ۱۰۲

الزموا الارض و اصبروا على البلاء و لا تحركوا بايديكم و سيوفكم في هوى ألسنتكم و لا تستعجلوا بما لم يعجله الله لكم فإنه من مات منكم على فراشه و هو على معرفه حق ربّه و حقّ رسوله و اهل بيته مات شهيداً و وقع اجره على الله و استوجب ثواب مانوى من صالح عمله و قامت النيه مقام اصلاّته لسيفه و انّ لكلّ شئ مدّة و اجلاً (1)؛ در زندگى متمرکز باشید و با سختى ها شكيبايى كنيد، دست و شمشير خود را در راه هوا خواهى زباني به كار نگرديد! و چيزى را كه خداوند متعال براى شما، تعجيل آن را نخواسته عجله نكنيد! همانا هر كس از شما در خانه ي خود، در حالى كه به حقّ پروردگار خود و حقّ رسول او و اهل بيت وى ايمان داشته باشد و در بستر خود بميرد؛ شهيد از دنيا رفته و پاداش او بر خدا است و مستحق ثواب آن عمل صالحى است كه آن را در نظر گرفته است. و نيت او در حكم اسلحه ي از غلاف كشيده در راه خدا است و براى هر چيزى زمانى و مدتى مقرر است.

نكات مهم و قابل توجه در اين بيان امام على عليه السلام را ذكر مى كنيم: نخست اين كه، در زمان غيبت، وقار و متانت از ضروريات است و نبايد زبان را رها كرد و در راه آن جنگيد؛ دوّم آن كه، نمى توان از مقدّر هستى، پيشى جست، پس آن گاه كه اراده ي الهى بر ظهور تعلق بگيرد انجام مى شود، بنا بر اين عجله و شتاب تأثيرى ندارد. سوّم اين كه

ص: ۱۰۳

خداشناس و به حق پیامبر و اهل بیت او واقف و بر آن ایمان داشته باشید که در این صورت اگر در خانه ی خود در رختخواب هم جان بدهید شهید محسوب می شوید و از پاداش شهدا برخوردار خواهید بود. در نهایت برای تأکید سخن اول این که این عالم، عالم مقدر و مقرر است؛ هر چیز در ظرف خودش و با ظرفیت زمانی آن باید بگذرد و سپری شود. دولت باطل باید ظرف و ظرفیت آن به پایان برسد و دولت حق نیز ظرف و ظرفیت مخصوص خود را دارد و هر کدام زمانی را از آن خود دارند. البته باطل، جوله و حق، دوله می باشد؛ بدیهی است تسلیم مقدرات شدن و با ناملايمات سوختن و

ساختن و خارج نشدن از طریق مستقیم ولایت حقه حضرت مهدی با وجود غیبت، استقامت ویژه می خواهد و از اجر و پاداش کلان نیز برخوردار است.

جابرین یزید جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود:

یاتی علی الناس زمان یغیب عنهم امامهم فیما طوبی للشابتن علی امرنا فی ذلک الزمان ان ادنی مایکون لهم من الثواب ان ینادیهم البادی عزوجل عبادی آمنتم بسرّی و صدقتم بغیبی فابشروا بحسن الثواب منی فانتم عبادی و امائی حقاً منکم اتقبل و عنکم اعفو و لکم اغفر و بکم اسقی عبادی الغیث و اذفع عنهم البلاء ولولاکم لا نزلت علیهم عذابی؛ زمانی می آید که امام مردم غائب می شود. خوشا به حال آن هایی که در این زمان بر امر ولایت و اطاعت از ما پایدار می باشند! کمترین پاداشی که

برای آن‌ها است این که خداوند متعال آن‌ها را ندا می‌دهد که ای بندگان! به امر پنهانی من ایمان آورده و غائب را تصدیق نمودید؛ شما را مژده می‌دهم به بهترین پاداش از جانب خود، حَقّاً شما بندگان من هستید. اعمال شما را می‌پذیرم یا گناه شما را می‌بخشم و به وسیله‌ی شما باران بر بندگان نازل می‌کنم و بلا را از آن‌ها دور می‌کنم و اگر شما نبودید عذاب بر آن‌ها نازل می‌کردم. (۱)

زمان غیبت؛ زمان غربت

در طول تاریخ، پیروان ائمه معصومین علیهم السلام، در زحمت و سختی به سر برده و حتی در تبعید و زندان و تواری، زندگی می‌کردند؛ با این وجود امیدوار بودند که امام زمان خود را با اسم و رسم، به خوبی و به یقین می‌شناسند و هر از گاهی به هر زحمت، جمال آن‌ها را زیارت می‌کردند و از بار غم و غصه‌ی آن‌ها کاسته می‌شد، اما زمان غیبت، زمان غربت است و سخت‌ترین زمان برای پیروان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد؛ از یک طرف، کنایه‌ی بدانندیشان و از طرفی اذیت و آزار وهابیت مسلکان و از طرفی بی‌بندوباری مدعیان تشیع و مهم‌تراز همه سرگردانی و بی‌خبری مطلق از شخص و مکان امام زمان خود! راستی ثابتین بر راه چنین امامی، از عقل و خرد و ژرف‌نگری خاصی برخوردارند که بی‌اعتناء به تمام این موانع، چیزی را میان خود و

ص: ۱۰۵

امام خود حائل نمی بینند و با عبادت و پارسایی و نیایش از پرتوی آن نور مقدّس و عطر گل محمدی که گل ولایت و امامت است مستفیض می گردند.

آری! باید از قدرت دانش و منش و بینش بالایی برخوردار باشیم که در طوفان فرهنگ بی فرهنگی ها چون کوهی استوار بمانیم؛ چرا که این زمان در فرمایشات خود ائمه ی پیشین علیهم السلام نیز زمان حسّاس و خطرناکی تلقی می شد.

یونس بن عبدالرحمن از امام صادق نقل می کند که ایشان فرمودند:

ستیصبکم شبهه فتبقون بلاعلم یری و لا امام هدی لا ینجوامنھا الا من دعا بدعاء الغریق. قلت: کیف دعاء الغریق؟ قال: تقول یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک: فقلت: یا مقلب القلوب والابصار ثبت قلبی علی دینک! فقال: انّ الله عزّوجلّ مقلب القلوب والابصار ولكن قل كما اقول یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک؛ شبهه ای برای شما پیش می آید بدون این که امامی داشته باشید که او را ببینید و امامی که شما را رهنمود دهد. نجات شما به خواندن دعای غریق است. گفتم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: بگو: یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک؛ پرسیدم، یا مقلب القلوب والابصار؟ فرمود: آری خداوند متعال مقلب القلوب و

الابصار است؛ لکن آن طور که من می گویم بگو: یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. (۱)

رابط در زمان غیبت

تردید نیست که در این زمان ارسال رسل و انزال کتب وجود ندارد چرا که آخرین پیامبر به لقاء الله پیوست و آخرین کتاب نیز قرآن است و خلفاء بر حق پیامبر هم از امام علی از سال ۱۰ هـ.ق تا ۴۰ و پس از او تا سال ۲۶۰ هـ.ق یکی پس از دیگری مشعل دار دین و دنیای مردم بودند؛ اما از سال ۲۶۰ با شهادت امام عسکری علیه السلام، رابطه ی آخرین امام به دلایلی که ذکر شد با توده مردم قطع گردید که آن را به غیبت صغری تعبیر می کنند، لکن باز تردیدی نیست که خداوند متعال مردم را بدون حجت رها نکرده و از باب - ما لایدرک کله لا یتراک کله - چهار نفر در مدت هفتاد و چهار سال، به ترتیب رابط میان مردم و امام زمان علیه السلام بودند.

نخستین آن ها جناب «عثمان بن سعید عمری» دوّمین آن ها فرزند وی، «محمد بن عثمان» بن سعید عمری، و سوّمین آن ها جناب «حسین بن روح نوبختی» می باشد. این سه بزرگوار از سال ۲۶۰ که آغاز غیبت صغری است تا ۳۲۶ که سال فوت حسین بن روح می باشد،

ص: ۱۰۷

رابط میان مردم و امام مهدی علیه السلام بودند. بعد از حسین بن روح، «علی بن محمد سمري»، از طرف حضرت به عنوان آخرین نائب خاص تعیین گردید که او نیز در نیمه ی شعبان ۳۲۹ به رحمت الهی پیوست. چند روز قبل از فوت او نامه ای به عنوان توقیع از طرف حضرت به دستش رسید، متن توقیع چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم: يا علي بن محمد السمری! اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك و بين سته ایام فاجمع امرک و لا- توص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جوراً و سيأتي شيعتي من يدعي المشاهده؛ الا- فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو كذاب مفتر ولاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم؛ ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر تو را در رابطه با برادرانت بزرگ دارد! تو ظرف شش روز دیگر فوت خواهی کرد؛ لذا امور خود را جمع کن و کسی را بعد از مرگ به عنوان جانشین خود تعیین نکن؛ چرا که غیبت کامل فرا رسیده و دیگر ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند بزرگ و آن هم پس از مدتی طولانی که دل ها سخت می گردد و زمین پر از ظلم و جور می شود و می آید زمانی که برخی از شیعیان ادعای دیدن مرا می کند؛ آگاه باش هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه ی آسمانی ادعای دیدن مرا بنماید او دروغ می گوید و

تهمت زده است. هیچ حول و قوه ای جز به خدای بلند مرتبه، بزگوار نیست. (۱)

و در نهایت پس از فوت «علی بن محمد سمري» و توقيع امام و انتشار آن در میان شیعیان غباری از غم و غصه، آسمان دل های شیفتگان ولایت را فرا گرفت که اینک چه خاکی بر سر کنیم، کجا برویم؛ لذا غربت بر غربت افزوده شد! از طرفی دشمنان ولایت خوشحال شدند و از سوی دیگر عده ای فرصت طلب از این پیش آمد ناگوار و شب ظلمانی غیبت کبری، برای خلق کیسه ها دوخته و دام ها انداخته و خود را نایب امام و حتی حجت خدا نامیدند.

مدعیان دورغین

از جمله این افراد سودجو می توان به حسین بن منصور حلاج؛ محمد بن علی شلمغانی؛ علی محمد بن میرزا رضای شیرازی معروف به علی محمد باب اشاره کرد. حضور نامبارک این اشخاص در عرصه ی اجتماعی با توجه به توقيع امام علیه السلام به آخرین نایب خاص خود، بر آشفتگی اوضاع افزوده شد و متأسفانه این ادعاهای کاذب به این شیطان صفتان محدود نشد، بلکه در هر زمان از این عناصر، راهزن اندیشه ها بوده و هر از گاهی با برنامه ریزی و پشتیبانی

ص: ۱۰۹

نیروهای اهریمن صهیونیست ها و انگلیس، رویای پیر استعمار در گوشه و کنار دنیا، از این چهره های نقاب دار در قالب عرفان و ارتباط با حضرت و احضار ارواح و غیره، جاهلان را صید کرده و باعث دردسر اجتماعی و تیره کردن راه راستین ولایت حقه حضرت بقیه الله می گردند که به فرموده ی قرآن:

یریدون لیطفوا نورالله بافواهم والله متم نوره و لو کره الکافرون بنا دارند نور الهی را با دهان های خود خاموش کنند؛ اما خداوند نور خود را نه تنها تکمیل که تقسیم می کند هر چند کفار و بداندیشان را خوش نیاید. (۱)

و حقیقت هم چنان بود که اگر نگرش اجمالی به سیر تاریخ ولایت حقه از لابلاهی سنگلاخ های سنگ اندازان خطرناک اصحاب سقیفه تا بنی امیه و بنی عباس و اختلاف این ها در غیبت صغری و کبری تا به امروز داشته باشیم در می یابیم که اگر حمایت حضرت احدیت در حفظ و بقاء ولایت حقه ائمه اطهار علیهم السلام نبود، الآن آثاری از تشیع به چشم نمی خورد؛ علی رغم آن همه مزاحمت و تبلیغات سوء و زندان ها و تبعیدها و گسترش فرهنگ ابتدال در جامعه برای جداسازی مردم از مکتب ولایت، باید نور ولایت خاموش می گشت. درحالی که بر خلاف تصور بداندیشان و شرارت های آن ها، نور ولایت

ص: ۱۱۰

همه جا می درخشد و حوزه های علمیه و علماء امامیه در سراسر دنیا از زبان ها و نژادهای مختلف، تماماً خود را سرباز ولی عصر می دانند و این همان نوید آیه فوق است.

نواب عامه در زمان غیبت کبری

سؤال مهم آن است که در زمان غیبت صغری، خود امام علیه السلام اشخاصی را به ترتیب، با وثوق کامل به عنوان نائب خاص خود معرفی نمود و مردم هم با معیاری که برای تشخیص اطمینان در دست داشتند، افرادی را از جمله عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان و حسین بن روح و محمد بن سمری که آخرین آن ها است، را می آزمودند و هنگامی که درستی آن ها مشخص می شد آن ها را به عنوان رابطه میان خود و امام می پذیرفتند و با آن ها رابطه داشتند؛ اینک پس از پایان غیبت صغری در سال ۳۲۹هـ.ق نائب و رابط کیست و چه کسی را معرفی کرده اند؟! و آیا کسانی که لیاقت رابط علمی و عملی داشته باشند وجود دارد؟!

با توجه به این که با شهادت یا فوت نبی و امام معصوم، خط بندگی خاتمه نمی یابد اینک این سؤال مطرح است که رابطین در زمان غیبت صغری، شخص بودند و مردم هم تکلیف خود را می دانستند و به طرق مختلف، وظائف خود را از طریق نائبان خاص، آگاه می شدند؛ حال که غیبت کبری آغاز شد و نائبان از دنیا رفتند و

راه ارتباطی با امام معصوم هم قطع شد مرجع احکام و وظائف بندگی خلق با خالق، چه کسی یا چه کسانی خواهند بود؟ قبل از پاسخ تفصیلی به این پرسش باید دانست که در زمان خود ائمه نیز شخصیت های علمی وجود داشته که مرجع دینی مردم بودند. فی المثل، «ابان بن تغلب» در زمان امام باقر علیه السلام از فقها و رجال علمی والا مقامی بود که امام باقر به او فرمود:

اجلس فی مسجد المدینه وافت الناس فأتی احبّ ان یری فی شیعتی مثلک، در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، من دوست دارم مانند تو در میان شیعیانم دیده شود. (۱)

و یا در زمان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، ذکریان بن آدم قمی، (که قبر شریف او در شیخان قم می باشد) به حضرت رضا علیه السلام می گوید: من می خواهم از میان خانواده ام بروم چرا که سفیه و نادان در میان آن ها فراوان شده! حضرت فرمود:

لا- تفعل فان اهل بیتک یدفع عنهم بک كما یدفع عن اهل بغداد بابی الحسن صلوات الله علیه؛ این کار را نکن! خداوند به وسیله ی تو از آن ها دفع بلا می کند، همان گونه که به وسیله ابو الحسن، موسی بن جعفر، صلوات الله علیه از اهل بغداد دفع بلا می کرد. (۲)

ص: ۱۱۲

-
- ۱- مجمع الرجال، ج ۱، ص ۳۰.
 - ۲- مجمع الرجال، ج ۳ و ج ۴، ص ۵۶.

علی بن مسیب می گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم:

شقی بعیده ولست اصل الیک فی کلّ وقت فممن اخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریابن آدم القمی المأمون علی الدّین و الدّنیا. قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمت علی زکریابن آدم فسئلته عمّا احتجت الیه؛ راهم دور است و نمی توانم در هر وقت به شما دست رسی پیدا کنم، احکام دینم را از چه کسی سؤال کنم؟ فرمود: از زکریّا بن آدم قمی که امین دین و دنیا است. (۱)

علی بن مسیب می گوید: هنگامی که از پیش امام رضا علیه السلام برگشتم به خدمت زکریابن آدم علیه السلام رسیدم و آن چه احتیاج داشتم از او پرسیدم.

همچنین در زمان آخرین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام نیز فقهای مانند محمد بن یعقوب کلینی، علی بن بابویه و محمد بن قولویه و صدها فقیه وجود داشتند که وظیفه بیان احکام و معارف اسلام جامعه به دوش این ها بود، و بعد از غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام وجود منور این فقهاء و تربیت شدگان مکتب امامت و ولایت که در همه جا حضور داشتند، مرجع دین بودند و در زمان حضور امام، خود آن بزرگواران، مردم را به امثال ابان و زکریا ارجاع می دادند؛ اما برای زمان غیبت، ملاک و معیاری برای مرجعیت ذکر کردند، که خود

ص: ۱۱۳

مردم با مشورت اهل خیره مرجع شناسی نموده و از آن ها اطاعت کنند که اطاعت از آن ها اطاعت از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در روایتی از امام عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

مردم یهود، مطلقاً از علماء خود اعم از عادل و فاسق تبعیت می کنند و از آن ها تقلید می نمایند؛ اما شیعیان باید متوجه باشند هر گاه از علماء خود، فسق ظاهر و تعصب شدید و گرایش به دنیا و حرام مشاهده کردند، نباید از آن ها اطاعت نمایند. پس اگر مردم مسلمان از علماء این چنین، تقلید کنند. مانند یهودی هایی هستند که خداوند آن ها را به خاطر تقلید از علماء فاسق، سرزنش نموده است. (۱)

امام حسن عسکری پس از تعیین تکلیف در رابطه با علماء فاسق، اینک به معیار و ملاک مقبول دستگاه ولایت در رابطه با انتخاب مرجع تقلید می پردازد و می فرماید:

فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً عى هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه وذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم؛ اما آن فقیهی که مراقبت نفسانی دارد و از دین، نگهبانی می کند و مخالف هوای نفس است و مطیع و فرمان بردار امر مولای خود می باشد بر عوام (مطلق غیر

ص: ۱۱۴

مجتهد) است که از او تقلید نماید و یک چنین مجتهدی تنها از میان فقهاء شیعه است نه تمامی آن‌ها. (۱)

در این فرمایش امام عسکری علیه السلام که در آستانه ی غیبت قرار دارد و آینده ی مسلمانان را با وجود غیبت پیش بینی می کند، دو ملاک مهم را از میان علماء امامیه، معیار قرار می دهد. نخست اینکه دارای حدّ نصاب علمی که اجتهاد نامیده می شود باشد، یعنی؛ متخصص و کارشناس کامل در فقه (۲) و فقاقت باشد و دوّم اینکه دارای صیانت نفسانی و زهد و پارسایی باشد و از همه مهمتر اطاعت کامل از همه اعمال و عقاید، در او وجود داشته باشد. با این معیارها مسلمانان ها در زمان غیبت؛ دیگر مشکل مرجعیت ندارند و عذر مخالفت و نیافتن راه هم برای آن‌ها باقی نمی ماند؛ چرا که در روایت «عمر بن حنظله» که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

فأنتي قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فأنما استخف بحكم الله وعلينا ردّ والزاد علينا الزاد على الله و هو على حدّ الشرك بالله، همانا من او را حاکم شما قرار داده و هر گاه به حکم و دستور ما برای شما حکم کرد و پذیرفته نشد، همانا به حکم خداوند توهین شده است. و هر کس حرف ما

ص: ۱۱۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵.

۲- فقه در اینجا به معنی فهم کامل دین است. نه فقط فقه احکامی.

را ردّ نموده و ردّ حکم ما ردّ حکم خداوند است و در ردیف شرک به خداوند متعال می باشد. (۱)

پس هر چند غیبت کبری مصیبتی بزرگ تر از غیبت صغری برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و ولایت حقه می باشد و ارتباط مستقیم از طریق نواب خاص مسدود گردید؛ اما با وجود علماء راستین و تربیت شدگان وارسته ی مکتب اهل بیت علیهم السلام هم چنان آنها پرچمدار راه کتاب و سنت بوده و هستند و هیچ گاه مؤمنین و مؤمنات از آغاز غیبت کبری تا امروز، بدون مرجع (با معیار و ملاک مقبول) نبوده و احکام و دستورات الهی را به رهنمود آن ها انجام می دادند؛ این است که امام هادی علیه السلام نیز نقش علماء را در زمان غیبت - کلیدی - در زندگی عبادی خلق معرفی نموده است. امام هادی علیه السلام می فرماید:

لولا من یبقی بعد غیبه قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیہ و الذابین عن دینہ بحجج الله والمنقذین لضعفاء عباد الله من شباک ابلیس و مردته و من فحاخ الواصب لما بقی احد الا ارتدّ عن دین الله و لکنّهم الذین یمسکون از مه قلوب ضعفاء الشیعہ کما یمسک صاحب السفینہ سکاّنها اولئک هم الافضلون عند الله عزوجل؛ (۲) اگر باقی نبود از علماء بعد از غیبت قائم شما «مهدی» که مردم را به سوی او فرا می خوانند و به سمت او

ص: ۱۱۶

۱- وسائل الشیعہ، ج ۱۸، ص ۹۹.

۲- احتجاج، ص ۲۶۰.

هدایت می کنند و با دلیل و برهان از دین خداوند متعال دفاع می نمایند و ضعفاء بندگان الهی را از شبکه های شیطانی و دام ناصبی ها نجات می دهند؛ احدی نبود مگر این که از خدا برمی گشتند و لکن این علماء بعد از غیبت هستند که زمام دل ضعفای شیعه را آن گونه به دست گرفته که ناخدای کشتی، سکان خود را به دست گرفته است. این ها نزد خداوند متعال بهترین ها هستند.

بنابراین بندگان خدا، هیچ گاه بدون حجت الهی زندگی نکرده و در زمان غیبت کبری نیز علماء، وارث انبیاء و حجج الهی در زمین بوده و هستند.

ولایت فقیه

مسئله ای که در این قرن اخیر، مورد بحث و بررسی محافل علمی علماء و سیاسیون و غیره قرار گرفته مسئله ی ولایت فقیه است که بسیاری از انظار را به خود جلب نموده و در کشاکش فراوان قرار گرفته است. برخی آن را به طور مطلق نفی می کنند و برخی دیگر آن را مطلقاً قبول می کنند و برخی هم به نسبت آن قائل می باشند.

قبل از بررسی انظار، اولاً باید روشن شود که ولی فقیه، غیر از نواب عامه است که در گذشته بحث شد یا همان است. اگر همان است که دیگر سر و صدا و جنجال ندارد، بلکه هر عوام مسلمانی به حکم امام معصوم (که ذکرش گذشت) باید از مرجع تقلید اطاعت

کند و فقیه مانند پدر بر او ولایت دارد که ظاهراً همان است و اضافه بر این معنی که به حکم عقل به فرموده امام علی علیه السلام:

لابد للناس من امیر برّ او فاجر یعمل فی امرته المومن و یستمع فیها الکافر و یبلغ الله فیها الاجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبیل و یوخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح به و یستراح من فاجر، جامعه به ناچار نیازمند به یک امیر یا فرمان روا می باشد؛ چه نیکو خصال یا این که فاجر و بد کردار باشد، که مؤمن در حکومت او به وظیفه اش عمل کند و کافر نیز به بهرمندی هایش برسد تا اجل الهی فرا برسد. درآمدهای ملی در آن فراهم آید و صرف جنگ با دشمن و تأمین امنیت راه ها گردد و حق ضعیف از قوی گرفته شود تا به راحتی زندگی کند و از دست فاجر در آرامش و امنیت باشد. (۱)

واضح است که اصل حکومت یک اصل موضوعی عقلانی است که نظام اجتماعی، که منشاء تمام تحولات و پیشرفت ها است در گرو وجود یک سیستم منظم به نام حکومت می باشد که در رأس این حکومت، باید شخصی باشد که نظام را با مسئولیت مطلق و در قید قانون اداره کند و به وظائف محوله ی خود به خوبی عمل کند، تا امنیت اجتماعی و پیشرفت همگانی در سایه ی رهبری نظام حاصل گردد.

ص: ۱۱۸

اکنون این سؤال مطرح است که آیا رهبر بزرگوار و نیکوکار که دارای تخصص حکمی، حقوقی است و به دور از هوا و هوس و منافع شخصی، پدر گونه ملت را ادره می کند برای رهبری بهتر است یا رهبر فاجر شراب خوار و خودخواه، زبون و ریاست طلب؟ کدام انسانی با اندک خرد می گوید رهبر فاجر بهتر است؟! لذا انتخاب رهبری از نظر هر انسانی، بزرگوار باشد و جای شک و شبهه ای در آن نیست.

مصادق

اینک بحث مصادق یعنی فردی که دارای خصوصیت رهبر بزرگوار را داشته باشد مطرح است. انتخاب آن مانند سایر انتخابات به عهده ی خود مردم است، که به دور از تبانی و تعصب و طمع های شخصی، آن را انتخاب کنند که در ایران، این وظیفه، نخست به عهده ی خود مردم است که خبرگان را انتخاب می کنند و خبرگان نیز به عنوان امضاء ملت، مکلف هستند که بدون ترس و وا همه و غرض ورزی و با خوف از خداوند متعال و روز قیامت کسی را برگزینند که جامع شرایط امیر بزرگوار باشد. پس با این توضیح به نظر می آید آن هایی که در مقام تصور خام، منکر ولایت فقیه هستند تصدیق خواهند کرد که بدون تعصب، فقیه جامع الشرایط امیر بزرگوار است و بدون قیاس بهتر از امیر فاجر خواهد بود چنان که هر بلایی که به سر جامعه ی بشریت، تا به امروز آمده از جنگ و غارت و کشتار و عقب ماندگی، همه و

همه زیر سر امیر فاجر بوده است. ناگفته نماند که امیر بز با جامعیت اسلام، محدود به قشر خاصی نیست بلکه محصول دین و دانش است که یک چنین شخصی از هر قشری دارای چنان جامعیت باشد می تواند، اهل خیره او را انتخاب کنند.

دیانت عین سیاست

توهمی که از گذشته، در ذهن برخی رسوخ کرده است آن است که سیاست؛ یعنی کشور داری را از دیانت؛ یعنی عبادات انزوائی جدا می دانند و معتقد هستند که سیاست از دیانت جدا است. بنابراین بیان احکام دینی به عهده ی مجتهد و مرجع تقلید و اداره ی کشور - داخلی و خارجی - به عهده ی دیگری است. سؤال که مطرح است آنکه آیا اداره ی امور کشور در ابعاد مختلف آن، از احکام و قوانین برخوردار می باشد یا نمی باشد؟ اگر برخوردار است پس به عنوان کشور اسلامی قوانین و فرامین اجرایی آن اسلامی است یا غیر اسلامی؟! اگر اسلامی است غیر از متخصص اسلامی که مجتهد نامیده می شود چه کس دیگری می تواند عهده دار آن شود؟! به علاوه آیا دیانت که عبارت است از مشیت حکمی و خواست انشائی الهی از بشر در عبادت خاص مانند نماز و روزه و حج و امثال این ها محدود می شود و بخش های مدنی و حقوقی از حوزه الهی خارج است؟! آیا این طرز فکر، نوعی توهین به پروردگار نیست و غیر از گفته ی یهود

است که در قرآن آمده است:

قالت اليهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطان، یهود گفت دست خداوند بسته است و دخالتی در امور ندارد دست خود آنها بسته است و نفرین بر آن ها به آن چه گفتند، بلکه دست های خداوند باز است. (۱)

اصولاً اسلام و شریعت؛ یعنی دستورات چگونگی کردن فرد و جامعه، از تولد تا مرگ است و تنها یک راه و رسم در کل زندگی وجود دارد که آن هم نشئت گرفته از سنت و سیره ی پیامبر است؛ لذا زندگی اجتماعی دو بخش نیست که یک بخش در حوزه ی دیانت و بخش دیگر در حوزه ی سیاست باشد (که به معنی غربی آن می باشد) بلکه سیاست، عین دیانت است. مگر می شود دینی، فراگیر و همگانی و جامع و کامل باشد اما حرفی در سیاست و حق دخالت در زندگی بشر را نداشته باشد! زندگی اجتماعی که از ازدواج یک زن و مرد شروع می شود و تولید مثل می کند و خانواده به وجود می آید و با پیوستن با خانه های دیگر محله و محلات محقق می شود و روستا و شهر و دهستان به وجود می آید و بالاخره استان و استان ها شکل می گیرد و نهایتاً در حصار کشور واقع می شوند کل آنها از احکام اسلام یعنی نکاح و احکام آن، خانواده و حقوق آن، نیرومندی و

ص: ۱۲۱

۱- قرآن کریم، مائده: ۶۴.

حقوق آن‌ها و مردم و مسئولین و وظائف و حقوق آن‌ها همه و همه در احکام اسلام یعنی قرآن و سنت پیش‌بینی و تعیین تکلیف شده که الزاماً باید بدان عمل کنند. کارشناس و متخصص این آئین‌نامه به معنی واقعی کلمه، «مجتهد جامع شرایط» است که در مقام اجراء و کاربری سیاست و تدبیر و مدیریت است؛ لذا ملاحظه می‌شود که شریعت، احکام است و سیاست، کاربردی و اجرایی است و همان‌گونه که به حکم قرآن، به عنوان واجب کفایی بر هر مسلمان واجب است که این تخصص را پیدا کند بدیهی است پس از تخصص و جامعیت، به عنوان امانت الهی، باید آن را به اجرا بگذارد که مدیریت و سیاست نامیده می‌شود. خداوند متعال در قرآن، می‌فرماید:

فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون؛ چرا از هر طائفه و گروهی برخی از آن‌ها کوچ نمی‌کنند برای تفقه در دین و یادگیری احکام و پس از فراگیری به سوی قوم و ملت خود برگردند و انذار و اجرا کنند. (۱)

در این آیه نیز متخصص شدن - که فقیه شدن است - و هم اجراء آن را که انذار باشد تکلیف نموده، به علاوه که یادگیری و تخصص یک امانت است و باید تحویل بندگان خدا داده شود، که به معنی اجرا و

ص: ۱۲۲

۱- قرآن کریم، توبه: ۱۲۲.

سیاست باشد. قرآن می فرماید:

انّ الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل انّ الله نعماً يعظكم به ان الله كان سمياً بصيراً؛ خداوند به شما دستور می دهد که امانات را به اهل آن اداء نمایید و هنگامی که میان مردم حکومت نمودید، به عدل و انصاف حکم کنید. خداوند متعال، پند نکویی به شما می دهد و شنوا و بینا است، هم گفتارتان را می شنود و هم کردارتان را می بیند. (۱)

اگر اندک تأملی در این دو آیه شود معلوم می گردد که فقیه شدن یک واجب کفایی است.

سیاست امیر برّ

سیاست یا مدیریت نظام توسط امیر برّ یا ولی فقیه در زمان غیبت کبری به عنوان تکلیف و یک وظیفه ی بندگی الهی تلقی می شود و به هیچ وجه، عنوان ریاست و خودخواهی مطرح نخواهد بود و زورگویی و زراندوزی و تزویر و دوگانگی با ملت، از محرمات به حساب می آید. بلکه به عنوان پدری آگاه و دلسوز و مدیر و مدبر شمع گونه برای ملت می سوزد و نورافکنی می کند. سیاست ولی فقیه در جامعه، از نظر مسئولیت همان است که امام و مقتدای ما علی بن ابی طالب علیه السلام، در منشور حکومتی خود به مالک اشتر می نویسد:

ص: ۱۲۳

فَأَنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَّلَاكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ وَابْتَلَاكَ بِهِمْ، همانا تو بر فوق آن ها هستی و ولی امر تو (اشاره به خودش) فوق تو و خداوند فوق کسی است که ولایت را به تو داده است و تو را برای آن ها در اداره ی امور کافی دانسته و به وسیله آن ها تو را در معرض آزمایش قرار داده است. (۱)

در این دستورالعمل، مالک را مسئول خود و خود را مسئول خداوند معرفی کرده است. امیر بزرگ یا ولی فقیه، فوق مردم است و ولی امر او یعنی حضرت مهدی علیه السلام فوق او قرار دارد؛ فلذا وی باید مطابق امر او عمل کند و حضرت مهدی در برابر خداوند مسئول می باشد و بالاخره در خدمت مردم و در معرض آزمایش الهی خواهد بود. بدیهی است چنین فردی با چنان مسئولیت، نه تنها به ملت و مملکت خیانت نمی کند، که مکلفانه شب و روز به فکر اعتلای ملت و مملکت است و هر گونه کوتاهی از این وظیفه ی محوله ی الهی را برای خود گناه و تخطی از وظیفه می داند.

بنابراین سیاست در نظام ولی بزرگ یا ولی فقیه، حرکت در راستای رضای الهی و عمل و احکام عبادی نماز و روزه و حج، با قصد قربت و اجتناب از محرمات و بر مقیاس کتاب - قرآن - و سنت، انجام وظیفه نمودن است.

ص: ۱۲۴

۱- نهج البلاغه، نامه مالک اشتر.

اما سیاست در نظام ولّی فاجر یا سیاست مدار به معنی غربی آن ریاست طلبی، فرمان فرمایی، زراندوزی، زورگویی، عیاشی و تجملات حیرت آور است. و خلاصه، ملّت در خدمت دولت بوده و همه چیز را در راه رسیدن به هدف یعنی ریاستمداری و بقاء آن فدا می کنند. وابستگی به بیگانه و بیگانه شدن با ملّت خود، بی اعتناء به احکام الهی و ترویج فساد که نمونه های عملی آن را در نظام های ایران قبل از انقلاب و نظام عراق در زمان صدام؛ مصر در زمان سادات و مبارک؛ و در عربستان و کشورهای خلیج به وفور مشاهده می شود. در سیاست ولّی فاجر، شریعت، یا هیچ نقشی ندارد و یا در حاشیه است، همان طور که صدر المتألّهین شیرازی می گوید:

والسیاسه المجرده عن الشرع کجسد لا روح فیه، سیاست منهای شریعت؛ مانند بدن بدون روح است؛ یعنی سیاست مرده و بی خاصیت. (۱)

اما مطلب فراتر از آنست که ملاصدرا می گوید زیرا بدن بی روح هیچ خاصیت عملی ندارد و خیری از او بر نمی خیزد لکن سیاست بی شریعت، سراسر شرارت و فتنه انگیزی؛ غارت و خون ریزی؛ و عقب نگه داشتن ملّت است.

ص: ۱۲۵

ولی فقیه ضمن داشتن حدّ نصاب علمی و صیانت نفسانی که شرط لازم این منصب است؛ در برابر کتاب خدا و سنت رسول خدا، خود یک رعیت است و از امت می باشد و در برابر آن ها حق ندارد، حتی یک کلمه اضافه و یا یک کلمه حذف نماید؛ بنابراین محدود به حدود الهی و سنت نبوی می باشد.

سئوالی که در این زمینه از آغاز بحث ولایت فقیه مطرح بوده این است که ولایت مطلقه فقیه یعنی چه؟! بسیاری از افراد از روی ناآگاهی یا غرض ورزی و تخریب، شایعه نموده اند که ولایت مطلقه یعنی می تواند احکام را عوض کند، حلال را حرام و برعکس نماید و اموال مردم را مصادره کند و زنان آن ها را طلاق دهد و خلاصه مبسوط الید، هر کاری که خواست انجام دهد؛ در حالی که با کمال تأسف باید گفت که این حرف ها در خور شأن ولی فاجر است نه ولی فقیه، پس باید این واژه یا عنوان، به خوبی توضیح داده شود تا این توهمات رخت بر بندد و همگان به دید رأفت و مهربانی به ولی خود بنگرند و او را دلسوز خود بدانند و در برابر شیاطین شرق و غرب که عمری میراث خوار این سرزمین ولایت مدار بوده آن ها را برای همیشه عقب برانند و الگویی زیبا برای سایر ملت ها شوند (که جرقه آن بحمد الله زده شده است).

در رابطه با دخالت فقیه جامع شرایط در امور مردم سه حالت قابل لحاظ است؛ یکی این که، فقط بیان احکام کند و از این حدّ پای فراتر نهد. دوّم این که، گذشته از بیان احکام، قضا و فصل خصومت و رتق و فتق حکمی و حقوقی هم از منصب فقاہت می باشد. که این دو حالت، در رژیمهای سلطنتی و غیره از باب لاعلاجی و نیاز جامعه حتّی خود حکام نیز این منصب را با محدودیت هایی از آن ها می پذیرفتند لکن علماء متقی و فقهاء پرهیزگار از باب معاونت بر اثم و یاری کننده ظلم شدن اصولاً از پذیرفتن آن سر باز می زدند و از نزدیک شدن به حکومت دوری می جستند.

و حالت سوم آن که فقیه جامع شرایط، گذشته از بیان احکام و تصدّی قضاء، متولّی کل شئون اجتماعی می باشد و بر سیاست کلی جامعه، حاکمیت و ولایت دارد و از قدیم الایام نزاع فقها با متصرفین ولایت بر سر همین قسم سوم بوده است. که این ولایت فراگیر به معنی مطلقه، ذکر شده است و متأسفانه آن طور که باید و شاید بیان نشده، بلکه بطور اجمال و سربسته گفته شده است؛ و دشمن و مغرضین نیز از ناآگاهی مردم سوء استفاده کرده و می گویند ولایت مطلقه به معنی استبداد مطلق و دیکتاتوری می باشد، حال آنکه ولیّ فقیه حکم پدر را در خانواده دارد. بدیهی است که از نظر شرع مقدس

پدر نسبت به فرزندان خود ولایت دارد و مسئول رتق و فتق کلیه ی امور آن ها می باشد و اقدامات او نیز باید در راستای مصالح آن ها باشد و ولایتش به صورت مطلق است. آیا کسی این اطلاق را به استبداد و دیکتاتوری تفسیر می کند یا خدمت گذار مطلق؟! درست در سطح جامعه و خانواده نیز ولی فقیه نقش پدر مهربان را دارد که با تمام وجود، در ابعاد مختلف زندگی، با دلسوزی و مصلحت جویانه، مسئولین زیرمجموعه را مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام به انجام وظائف محوله، برای حلّ و فصل مشکلات مردم و ادار می کند و از آن ها بازخواست می نماید.

پس معنی ولایت مطلقه یعنی بیان احکام و تصدّی قضاء و تولّی امور عرفیه مانند سیاست، اقتصاد، ارتش و اشراف بر کلّ امور مملکتی؛ و این چیزی است که شرق و غرب از نخست غصب کرده و در مستعمره های خود نیز به اجرا گذاشته و خون ها ریخته شده است.

حفظ ولایت

علت محدثه انقلاب صرف نظر از زمینه های چندین قرنی، علماء و مراجع نیم قرن اخیر و در رأس و خط مقدم آن آیه الله العظمی حاج سیدروح الله خمینی قدس الله نفسه الزکیه و ملت باوفای او، از اقدار مختلف روحانی، دانشگاهی، بازاری، ارتشی، کارگر، کشاورز، عشایر، همه و همه باوحدت کلمه، نظام حکومتی امیر فاجر را برهم زدند و

بساط او را برچیدند و نظام حکومتی امیر بزرگ - ولایت فقیه - را به اتفاق آراء جایگزین نمودند و برای انجام این هدف مقدس، هزینه های سنگین جانی و مالی را نیز تحمل کردند و جنگ سرسام آور احزاب بین المللی به رهبری صدام دیکتاتور را نیز به شکست کشاندند و با سرفرازی به آن خاتمه دادند که البته و صد البته سخت بود؛ لیکن طبق بشارت الهی؛ ان مع العسر یسری؛ با هر سختی آسانی است. اکنون نوبت علت مبقیه یعنی رهبری فعلی (که علت محدثه هم بوده) وظیفه ی سنگین تری دارند؛ لذا است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: الابقاء علی العمل اشد من العمل؛ باقی ماندن و پایداری یک دست آورد و نگهداری آن از به دست آوردن آن مشکل تر است. لذا فرهنگ مبتذل غرب که نسل این مملکت را به بی هویتی کشانده بود را بیرون نمودن، کار ساده ای نبود، با توجه به این که آن ها دست بردار نبوده و نیستند؛ لذا این علت یا علل مبقیه است که با سیاست و کیاست و یک پارچگی گوش به فرمان رهبر، همچون کوه استواری که بادهای او را به حرکت در نمی آورند، بایستیم و این را مقدمه ی انقلاب حضرت مهدی علیه السلام بدانیم و تا ظهور رآن حضرت، قوی و استوار باشیم.

إن شاء الله

ص: ۱۲۹

در پایان بحث «مهدی گل امامت و ولایت» باید بدانیم که انقلاب و دست آورد آن هدف اصلی نبوده بلکه مقدمه و زمینه ساز حکومت مهدوی است و این جا مقام آزمایش است.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تاسیه روی شود هر که دراو غش باشد

پای بند بودن به این شعارها واستقامت و پای فشاری قوی، عزمی با جزم می طلبد؛ لذا در رابطه با ثابتین در راه امام مهدی علیه السلام، ائمه ی اطهار علیهم السلام هشدار داده و درعین حال توصیه هایی هم نموده اند.

ابن عباس از امام علی علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من خلیفه و جانشین من است و از فرزند او مهدی منتظر است که زمین را پر از عدل و داد می کند آن گونه که پر از جور و ظلم شده؛ به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرده (ثابتین بر قول به امامت او در زمان غیبت) از کبریت احمر کمیاب ترمی باشند. جابر بن عبد الله انصاری بلند شد و گفت: یا رسول الله! مگر قائم از فرزند تو غیبت می کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری ای جابر! این دستور و امری است که به خدا مربوط می باشد و سری است از اسرار

الهی، که علت آن بر خلق پنهان است و بر حذر باش که در این باره شک نکنی که شک در امور الهی، کفر است. (۱)

دوران غیبت، دوران سختی است برای منتظرین ظهور که مراقبت های ویژه می خواهد زیرا به عناوین مختلف انسان امتحان می شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

مثل حفظ عقیده مثل کسی است که می فهمد چه وقت سرمه به چشم کرده، اما نمی داند چه وقت سرمه خارج شد، هم چنین افرادی صبح، شریعت ما را دارند در حالی که غروب از آن خارج شده یا شب، مومن است و صبح از آن خارج شده اند. (۲)

این تزلزل و تحت تاثیر محیط قرار گرفتن خطری است که امروزه بالای خانمان سوز جامعه گردیده است.

لذا در پایان این بحث حیاتی خودم و هر خواننده را به عنوان ختامه به توصیه های ائمه اطهار علیهم السلام که کارشناسان حقیقی زندگی و بندگی هستند و خود نیز گلهای سرسبد زندگی بشری هستند جلب می کنم، امید است این توصیه ها سرمایه ی دفع بلا و آفات دینی و عقیدتی هر سفارش پذیری باشد.

عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن علی بن ابی طالب علیه السلام :

ص: ۱۳۱

۱- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۳۳۷.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۰۷.

انه قال للحسين عليه السلام: التاسع من ولدك يا حسين هو القائم بالحق والمظهر للدين و الباسط للعدل قال الحسين عليه السلام: فقلت له و انّ ذلك لكائن؟ فقال عليه السلام . والذی بعث محمداً بالنبوة واصطفاه على جميع البریه ولكن بعد نجبه و حیره لايسبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين اخذ الله ميثاقهم ولايتنا و كتب في قلوب الايمان و ايدهم بروح منه؛ حضرت رضا عليه السلام از پدرانش و آن ها از امام علی علیه السلام نقل می کند؛ که آن حضرت به امام حسین علیه السلام فرمود: از فرزند تو ای حسین، قائم به حق است؛ آشکار کننده ی دین یا تقویت کننده دین است؛ عدل گستر است. حسین عرضه داشت: پدر چنین چیز واقع خواهد شد؟ امام علی فرمودند: به خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت و او را بر تمام خلق انتخاب کرد و لکن بعد از یک غیبت و سرگردانی، که ثابت نمی ماند در آن بر دین او، مگر آدم های مخلص که یقین به روح آن ها رسوخ کرده است و خداوند پیمان با ولایت ما را از آن ها گرفته و ایمان را بر صفحه ی قلبشان نوشته و به وسیله ی روح القدس تأییدشان نموده است. (۱)

آری دوران غیبت، بیداری و هشیاری خاص نیاز دارد. زراره می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

زمانی می آید که امام مردم از آن ها غائب می باشد. گفتم: یابن رسول الله! مردم در این زمان چه بکنند؟ فرمود: به آن چه از

ص: ۱۳۲

امام قبل در دست داشتند چنگ بزنند تا خدا وضعیت را برای آنها روشن نماید. (۱)

«ابوبصیر» می گوید: امام صادق علیه السلام در رابطه با آیه ی شریفه که می فرماید: *يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا*؛ یعنی روزی که قائم منتظر ما خروج کند. آن گاه فرمود: ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش می باشند و در ظهور وی مطیع او هستند- *أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ*. (۲)

و «عبدالله بن سنان» می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

برای شما شبهه ای پیش می آید که علامت و مشخصه ای ندارید و امامی نیست که شما را هدایت کند که در این موقعیت، لا ینجو منها الا- من دعا بدعاء الغریق. قلت: و کیف دعاء الغریق؟ قال: تقول یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. فقلت: یا مقلب القلوب والابصار ثبت قلبی علی دینک. فقال: انّ الله عزّوجلّ مقلب القلوب والابصار ولكن قل كما اقول یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. (۳)

در پایان از خدای رئوف و مهربان عاجزانه می خواهم که در این

ص: ۱۳۳

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۹.

روزگار وانفسا، که در هر گوشه، دام های شیطانی نهاده اند و در کمین انسان ها هستند، تمام شیفتگان امامت و ولایت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از شر آن ها در امان و مصون بدارد و این برگ سبزی که از این کمترین سرباز ولی الله اعظم رقم خورد را وسیله قرب به آن آل اطهار و اطیاب علیهم السلام قرار بدهد و در دنیا، زنده به حیات آن ها و در آخرت حشر با آن ها باشیم که - من احب قوماً حشرالله معه- آمین یارب العالمین.

حوزه ی علیمه مقدسه قم

سید هاشم بطحائی گلپایگانی

ص: ۱۳۴

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى.
۴. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، دارالفكر.
۵. ابن النجار البغدادي، محمود بن الحسن، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتب العربى.
۶. ابن جوزى، سبط، تذكره الخواص، مركز الطباعة و النشر للمجمع العالمى لاهل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۷. ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، سنن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۵ق.
۸. بخارى الجعفى، ابى ابن عبدالله محمد ابن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيره، صحيح بخارى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
۹. جرج جرداق، على و حقوق الانسان، بيروت، مطبعه الجهاد.
۱۰. جزرى، على بن محمد، أشدُّ الغابه، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۱۱. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلميه.
۱۲. سروى المازندراني، ابن شهر آشوب. المناقب، قم، المطبعه العلميه.
۱۳. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر، الدرّ المنثور فى تفسير المأثور، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۱ق.
۱۴. شهرستاني، احمد، الملل و النحل، بيروت، دارالمعرفه.
۱۵. شيرازى، صدرالدين، الشواهد الربويه، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۴ش.
۱۶. طبرسى، ابى منصور احمد بن على بن ابى طالب، الاحتجاج، قم، مكتبه المصطفى، ۱۳۸۶ق.

١٧. طبرسى، الفضل بن الحسن، مجمع البيان فى التفسير القرآن، طهران، المكتبه المرتضويه لآثار الجعفریه، ١٤٣١ق.

١٨. علامه مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، طهران، المطبعه الاسلاميه، ١٣٨٦ق.

١٩. كاشانى، محسن، المحججه البيضاء فى تهذيب الاحياء، طهران، مكتبه الصدوق، ١٣٣٩ش.

٢٠. كلينى الرازى، ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، الاصول من الكافى، طهران، دارالكتب.

٢١. مصرى، رشيد رضا، تفسير المنار، مصر، مطبعه المنار، ١٣٥٣ق.

٢٢. موسى الخوئى، السيد ابوالقاسم، تكمله منهاج الصالحين، النجف الاشرف، مطبعه الآداب.

٢٣. نجفى، شيخ محمد حسن، جواهر الكلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه.

٢٤. نعمانى، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبه، طهران، مكتبه الصدوق.

ص: ١٣٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

